

گزارش هفت صبح درباره علت جراحی‌های زیبایی
عجیب از چشم رنگی تا چال گونه

دنیای رنگارنگ تغییر چهره

● فضای مجازی و تبلیغات گسترده جراحی‌های زیبایی مردم را به انجام عمل‌های غیر ضروری ترغیب می‌کند

صفحه ۹

تحلیل آینده بازار طلا با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی، مذاکرات بین‌المللی، قیمت جهانی اونس و سیاست‌های اقتصادی داخلی ایران

طلا، شاخص انتظارات عمومی و سیاسی

● مذاکرات سیاسی در رم نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری بازار طلا ایفا خواهد کرد

صفحه ۲

جوانان ژاپن دیگر خود را وقف شرکت‌ها نمی‌کنند
و با **کوات کوپیتینگ** به دنبال تعادل زندگی و کار هستند

جانفشانی برای کار در نسل Z ژاپن به پایان رسید

● کوات کوپیتینگ یعنی انجام دقیق وظایف شغلی بدون تعهد عاطفی، بدون اضافه کاری و بدون فداکاری برای شرکت یا ترافع

● نسل Z با چشمان خود فرسودگی والدینش را دیده است، کاروشی (مرگ ناشی از کار زیاد) در ژاپن افسانه نیست، یک واقعیت تلخ است

صفحه ۱۲

گزارش

تخریب گنبد ایلخانی سرست

گنج‌جویان آرامگاه تاریخ را ویران می‌کنند

است. این اتفاق نشان‌دهنده یک روند نگران‌کننده در مازندران است؛ جایی که آثار تاریخی ثبت ملی شده باید از بالاترین سطح حفاظت برخوردار باشند اما در عمل چنین نیست.»

عظیمی با انتقاد از عملکرد ضعیف نهادهای حفاظتی میراث فرهنگی می‌گوید: «بسیاری از مناطق استان از جنگل گرفته تا کوه و دشت به‌طور مستمر از سوی حفاران غیرمجاز مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرند. اما متأسفانه نه یگان حفاظت و اکتش مؤثری نشان می‌دهد و نه اداره کل میراث فرهنگی مازندران اقدام درخوری انجام داده است. در این شرایط انگشت اتهام تنها به‌سمت سودجویان نیست، بلکه کم‌کاری نهادهای مسئول هم در این تخریب‌ها نقش پررنگی دارد.»

به گفته او تخریب این گنبد ایلخانی اگر به همین روند ادامه یابد، ممکن است برای همیشه بخشی از تاریخ و معماری مازندران را از بین ببرد. عظیمی همچنین اشاره کرد که ای کاش در سفر اخیر دکتر صالحی‌امیری، وزیر سابق میراث فرهنگی و اهل شهر بابل، بازدیدی نیز از گنبد سرست صورت می‌گرفت تا این اثر در فهرست پروژه‌های مرمت قرار گیرد و امکان نجات آن فراهم شود.

تخریب گنبد سرست، هشدارى دوباره است؛ نه فقط برای مازندران بلکه برای تمام ایران. میراث فرهنگی تنها با ثبت ملی حفظ نمی‌شود؛ بلکه نیازمند مراقبت، بودجه، حضور میدانی و برخورد قاطع با متخلفان است. در غیر این صورت، تنها چیزی که از گنبدهای تاریخی و بقعه‌های فاخر باقی می‌ماند، خاطره‌ای محو در دل آجرهای فرورخته خواهد بود.



گنبد تاریخی سرست یکی از شاخص‌ترین آرامگاه‌های دوران ایلخانی در شمال ایران این روزها با تهدیدی جدی روبه‌روست. حفاران غیرمجاز به امید کشف گنج به جان این اثر ثبت‌شده در فهرست آثار ملی افتاده‌اند و بخش‌هایی از بدنه و دیواره‌های آن را تخریب کرده‌اند. اتفاقی که بار دیگر زنگ خطر را برای میراث فرهنگی مازندران به صدا درآورده است. ماجرا از آنجا آغاز شد که تنها پنج ماه پس از هشدار فعالان میراث فرهنگی درباره حفاری‌های غیرمجاز در بقعه درویش مازندران، حالا گنبد ایلخانی سرست در شهرستان بابل نیز به یکی دیگر از اهداف سوداگران اشیای تاریخی تبدیل شده است. تصویری که فعالان محلی از این اثر، نشان‌دهنده عمق فاجعه است. دیواره‌ها و بدنه گنبد آسیب دیده‌اند و بخشی از هویت تاریخی آن در معرض نابودی قرار دارد.

این آرامگاه تاریخی که در روستای سرست از توابع دهستان گناب، بخش بندپی شرقی بابل واقع شده در ۲۷ مرداد ۱۳۶۴ با شماره ۱۶۳۳ به فهرست آثار ملی ایران پیوست. گنبد سرست یکی از سالم‌ترین بناهای آرامگاهی به‌جامانده از دوره ایلخانی در شمال کشور بود که تا پیش از هجوم حفاران، کمتر دستخوش آسیب شده بود.

مرحوم پرویز ورجاوند، باستان‌شناس برجسته ایرانی زمانی در توصیف این بنا گفته بود که گنبد سرست یکی از نمونه‌های کم‌نظیر آرامگاه‌های تاریخی شمال ایران است. بنایی با تزیینات منحصربه‌فرد و معماری پیچیده‌ای که از چهار ضلعی به هشت‌ضلعی تبدیل شده بود. نمای بیرونی آن از آجر ساخته شده و در هر ضلع طاق‌نمایی تزیینی و کتیبه‌ای مستطیلی شکل قرار داشت که امروزه نشانی از آن‌ها باقی نمانده است. کتیبه‌ها یا به مرور زمان نابود شده‌اند یا قربانی دستبرد های تاریخی شده‌اند. کاشی‌کاری‌های بنا نیز یا دزدیده شده یا در نتیجه فرسایش طبیعی از بین رفته‌اند.

ساختار گنبد به‌صورت هشتت ترک اجرا شده و از معماری منحصربه‌فردی بهره می‌برد که آن را در میان بناهای مشابه، متمایز می‌سازد. اما حالا همین ویژگی‌های منحصربه‌فرد و موقعیت دورافتاده آن، گنبد سرست را به طعمه‌ای آسان برای حفاران غیرمجاز بدل کرده است.

محمد عظیمی، مدیر انجمن میراث فرهنگی هوتو و نماینده انجمن‌های دوستداران میراث فرهنگی مازندران، درباره وضعیت این اثر به ایلنا می‌گوید: «تازه‌ترین گزارش‌ها نشان می‌دهد حفاری‌های غیرمجاز، بدنه و دیواره‌های گنبد را دچار آسیب جدی کرده است. این بنا متعلق به سده نهم هجری قمری است و یکی از نمونه‌های شاخص معماری آرامگاهی در شمال کشور محسوب می‌شود. بنایی هشت‌ضلعی با گنبدی هر می‌شکل، قرن‌های سینه‌گفت‌ری و کتیبه‌هایی دندانه‌ای که متأسفانه امروز در معرض ویرانی است.»

او با ابراز تأسف از بی‌توجهی نهادهای مسئول می‌افزاید: «تنها چند ماه از هشدارها درباره بقعه درویش نگذشته که حالا شاهد هستیم گنبد سرست نیز هدف سوداگران قرار گرفته

امتحانات نهایی امسال با مشکل سیستم ثبت‌نام، نارضایتی دانش‌آموزان و معلمان کمبود امکانات و ضعف مدیریتی همراه است

کابوس خرداد

خانواده‌ها فشار روانی زیادی را همراه با دانش‌آموزان تجربه کرده

و از بی‌توجهی مسئولان گلیه دارند صفحه ۶



میلیاردرهای بی‌حساب و کتاب فوتبال ایران

قیمت بازیکنان ایرانی در نقل‌وانتقالات فوتبال کشور رکورد زده است، به‌طوری‌که باشگاه‌ها ترجیح می‌دهند بازیکنان خارجی با کیفیت جذب کنند صفحه ۱۱

روایت

صد سال در سایه واژه‌ها؛ خاموشی استاد ترجمه

نگاهی به زندگی و میراث حسن کامشاد که ترجمه را به آفرینش بدل کرد



شاگرد، که استاد زبان فارسی بود، معلمی که قرار بود برای همیشه پلی میان جهان ایرانی و مغرب‌زمین باشد. انکار روزگار خودش را موظف می‌دانست که این مرد را میان کتاب‌ها و آدم‌ها، میان ایران و جهان، همیشه در رفت‌وآمد نگه دارد.

وطنش اما نه لندن بود و نه کمبریج. هر چند سال‌های بازنشستگی‌اش در پایتخت انگلستان گذشت، اما ریشه‌اش همچنان در خاک اصفهان و در جان زبان فارسی باقی ماند. حسن کامشاد، بی‌هیاهو و آرام، بر پچم ساده‌نویسی را در دست گرفت و ترجمه را نه فقط حرفه، مأموریت اخلاقی خود دانست؛ زبانی که برای او باید شفاف، بی‌پیرایه و قابل‌فهم باشد، حتی اگر با این سادگی خشم برخی محافظه‌کاران ادب را برانگیزد. او ترجمه را «آفرینندگی» می‌دانست، نه بازی با واژه‌ها و همیشه معتقد بود تا وقتی می‌شود ساده نوشت، چرا باید بیهوده بر کلمات غبار پیچیدگی نشاند؟

نگاهی به آثار او کافی‌ست تا بفهمیم چه میراثی برایمان به جا گذاشته است. از ترجمه شاهکاری چون «دنیای سوفی» که راه فلسفه را برای نوجوانان ایرانی هموار کرد، تا «تاریخ چیست؟» و «قبله عالم» که تصویر تازه‌ای از تاریخ و جامعه به دست می‌دهد. آثارش همیشه به همان زبان روان، دقیق و عمیق ارائه شد؛ بی‌آنکه خواننده در دام غرابت یا کج‌فهمی بیفتد. رساله دکترای او، «پایه‌گذاران نثر جدید فارسی»، هنوز از معتبرترین منابع در شناخت دگردیسی نثر معاصر ایران است.

اما شاید بزرگ‌ترین یادگار او نه همین کتاب‌ها که منش و سلوکش باشد: صداقت، بی‌ادعایی و پشتکار در جست‌وجوی معنا. کامشاد با زندگی و آثارش به ما یاد داد که فرهنگ، پیش از هر چیز، نتیجه عشق بی‌چشم‌داشت به دانایی و گفت‌وگوست. و امروز، وقتی خبر درگذشتش در لندن را می‌خوانیم، باید باور کنیم که حسن کامشاد، فراتر از هر ترجمه و تالیف، معنای حقیقی یک روشنفکر ایرانی بود؛ مردی که خاموشی‌اش هم، چون قلمش، آرام و بی‌ادعاست، اما حضوری‌ش، بی‌تردید، در تار و پود زبان و فرهنگ ما تا سال‌ها خواهد ماند.

حتی اگر بخواهیم با عینک واقع‌بینانه به عمر صدساله حسن کامشاد نگاه کنیم، باز هم در لحظه وداع با او احساس می‌کنیم سایه بلند یکی از آخرین نسل‌های طلایی روشنفکری و فرهنگ‌ورزی ایران را از دست داده‌ایم. مردی که هرگز ادعای شهرت نداشت، اما هر جا نامش در میان بود، احترام و وثوقی بی‌بدیل را همراه می‌آورد؛ انگار سال‌ها با طمأنینه در حاشیه ایستاده بود تا همگان مسیر خود را بیابند، اما وقتی آرام از میان ما گذشت، فهمیدیم بی‌سروصداروخی سترگ را از دست داده‌ایم.

حسن کامشاد، با آن چهره آرام و متواضع، داستان زندگی‌اش از همان کودکی در اصفهان آغاز شد، جایی که سرنوشت او می‌توانست به راحتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های بازار و تجارت‌پوست و روده پدرش گم شود، اما چیزی در درونش آرام نمی‌گرفت؛ چیزی که حتی بوی تند مغازه پدر را تحمل ناپذیر می‌کرد و او را، شاید ناخودآگاه، به سمت بوی کاغذ و مرکب کتابخانه‌ها کشاند. اگر دایی‌اش نبود، شاید امروز از کامشاد تنها نامی در دفتر تجار اصفهان باقی مانده بود. اما این دایی، که خود سردبیر نشریه‌ای فرهنگی بود، نردبانی شد تا کامشاد نوجوان بتواند از دیوار بلند چهل و جبر زمانه بالا برود.

مدرسه ادب، شاید سرآغاز راهی بود که قرار بود به کمبریج ختم شود؛ جایی که پسر جوان اصفهانی در میان دیوارهای سرد و صامت هنرستان صنعتی نفسش به شماره افتاده بود، ناگهان با آغوش باز معلمان و دوستانی کتاب‌خوان و اهل فکر روبه‌رو شد و در آن جمع، اندکان‌دک زبانی تازه برای گفت‌وگو با جهان کشف کرد: زبان ادبیات. آشنایی با شاهرخ مسکوب، آن دوست و هم‌کلاسی کم‌نظیر، این مسیر را پخته‌تر کرد؛ دوستی که هم رفیق سال‌های نوجوانی بود و هم رفیق عمر و شریک فکر و دغدغه باقی ماند، تا روزی که مسکوب چشم بر جهان فروبست.

مسیر حسن کامشاد، مثل همه فرزندان نسلی که امید را در سیاست و روشنفکری جست‌وجو می‌کردند، از دانشگاه تهران و فضای ملت‌به حزب توده گذشت، از تبعیدهای ناخواسته، ترس و اندوه سال‌های پس از کودتا و در ادامه راهش به دانشگاه کمبریج کشیده شد؛ جایی که دیگر نه

زیبا صدایم کن، بازگشت رسول صدرعاملی به سینمای اجتماعی و نوجوانان

وقتی جنون و عشق دست به دست هم می‌دهند

● داستان فیلم درباره پدری است که از آسایشگاه روانی فرار می‌کند تا یک روز کنار دختر نوجوانش باشد
● فیلم با اقتباس از رمانی نوشته فرهاد حسن‌زاده ساخته شده است اما با تغییراتی متناسب با فضای معاصر نوجوانان ایران

صفحه ۴



قهرمان کشتی برای پرداخت بدهی‌اش به عضویت باند سرقت درآمد و هنگام سرقت از خانه‌ها دستگیر شد

سقوط یک مدال‌آور از تشک قهرمانی تاپشت میله‌های زندان

● قهرمان کشتی در بازجویی‌ها اعتراف کرد که برای پرداخت خسارت پورشه به سرقت تن داد
● جوان ورزشکار برای شرکت در مهمانی‌هایی که در اینستاگرام تبلیغ می‌شد، پهای سنگینی پرداخت

صفحه ۷

همکاری هفت‌صبح و پلنفرم رمزآرزی پیتزادی؛ ترکیب رسانه کلاسیک و دیجیتال برای ترویج آگاهی عمومی در درباره دنیای رمزآر‌ها

یک اسلایس از آینده

صفحه ۱۰



کمبود اکسیژن صنعتی، تولید متانول در پتروشیمی سیلان را محدود کرده است

نفس پتروشیمی سیلان تنگ شد

مشکل تامین اکسیژن به عنوان یکی از منابع اصلی مانع اصلی تولید پایدار در پتروشیمی سیلان به شمار می‌رود راه‌حل این بحران، تعیین‌کننده سرنوشت کارخانه است

صفحه ۸

ساعت‌شمار معکوس برای جایگاه‌های CNG به‌دلیل تجهیزات فرسوده، نوسازی ناکافی، قطعی برق و بی‌اتکلیفی نرخ کارمزد

سوخت پاک در مرز فرسودگی

● قطعی مکرر برق باعث می‌شود جایگاه‌ها نتوانند خدمات سوخت‌رسانی به مشترکین را به موقع ارائه دهند
● بدون برق، بدون قطعه و بدون کارمزد عادلانه جایگاه‌های CNG یکی یکی از مدار خارج می‌شوند

صفحه ۸

گفت‌وگو با رضا مهدی‌زاده طراح، مدیر هنری

و مدرس دانشگاه پیرامون طراحی صحنه‌تئاتر

زبان مستقل و دراماتیکی که هنوز شکوفاننده



● چالش‌های طراحی صحنه، مانع شکوفایی کامل این هنر و کم‌کیفیت شدن نتیجه می‌شود
● آموزش‌های دانشگاهی نیازمند به‌روزرسانی و هم‌گامی با تکنولوژی‌های نوین و نیازهای بازار کار است

صفحه ۵

دوباره کرونا؟

● موج جدید کرونا در چین با علائمی شبیه گلودرد تیغ‌مانند جامعه را به وحشت انداخت
● زیرسویه تازه اومیکرون کرونا، چین را درگیر موجی مرگ‌ور بپرشد کرده است

صفحه ۳

رمزگشایی از رمزنگاران

با سه مجله‌ای آشنا شوید که آینده پول را ورق می‌زنند

صفحه ۱۰



تله دلاری

چرا آمریکا مجبور است برای تامین ارز ذخیره جهانی،

خود را تضعیف کند؟



کشوری که ارز ذخیره و دارایی ذخیره جهانی را تامین می کند، باید کسری‌های دوقلوی پایدار (کسری تجاری و کسری بودجه دولت فدرال) داشته باشد تا دارایی‌هایی را که بقیه جهان به آن نیاز دارند، تامین کند. این گزاره به یکی از پارادوکس‌های بنیادین در نظام مالی جهانی اشاره دارد که معمولاً با عنوان «پارادوکس تریفین» (Triffin Dilemma) شناخته می شود. این موضوع به‌ویژه برای کشوری که ارز ذخیره جهانی را صادر می کند (امروزه: آمریکا)، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

ضرورت اینکه چرا باید این پارادوکس و این کسری‌های دوقلو وجود داشته باشد به این بازمی‌گردد که برای اینکه دلار (یا هر ارز دیگری) به‌عنوان ارز ذخیره جهانی عمل کند، جهان باید به مقدار کافی از آن دسترسی داشته باشد. این اتفاق تنها زمانی ممکن است که در مورد دلار، آمریکا: (۱) کسری تجاری (Trade Deficit) داشته باشد؛ یعنی آمریکا باید بیش از آنچه صادر می کند، وارد کند تا دلار را به اقتصادهای دیگر منتقل کند. (۲) کسری بودجه دولت فدرال (Fiscal Deficit) داشته باشد؛ یعنی دولت آمریکا باید بیش از درآمد خود خرج کند و این هزینه‌ها را از طریق صدور اوراق قرضه دولتی (Treasuries) تامین کند؛ اوراقی که بانک‌های مرکزی جهان آن‌ها را به‌عنوان دارایی ذخیره امن (Safe Assets) خریداری می کنند. این وضعیت منجر به یک تناقض ساختاری و بنیادی (پارادوکس تریفین) می‌شود: اگر آمریکا کسری نداشته باشد، جهان به‌اندازه کافی دلار و دارایی دلاری نخواهد داشت و نقش دلار به‌عنوان ارز جهانی تضعیف می‌شود. اگر آمریکا کسری زیادی داشته باشد، اعتماد به ثبات مالی و ارزش دلار کاهش می‌یابد و ممکن است منجر به فرار از دلار شود. به بیان ساده، آمریکا باید به‌طور مداوم بدهکار باشد تا دنیا بتواند دلار ذخیره کند! کسری تجاری مزمن آمریکا طی دهه‌ها، به انتقال میلیاردها دلار به جهان کمک کرده است. اوراق خزانه‌داری آمریکا یکی از اصلی‌ترین ابزارهای ذخیره‌ای بانک‌های مرکزی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری جهانی است.

فرض کنید جهان (بقیه کشورها) سالانه نیاز دارد حدود یک تریلیون دلار به ذخایر خود اضافه کند. تنها راهی که دلار می‌تواند از آمریکا به کشورهای دیگر منتقل شود، این است که آمریکا: کالا و خدمات وارد کند (یعنی کسری تجاری داشته باشد)؛ یا اوراق قرضه بفروشد (یعنی کسری بودجه داشته باشد). در سناریوی نخست، آمریکا کسری ندارد: آمریکا صادرات و وارداتش مساوی است، بودجه‌اش هم متوازن. پس هیچ دلار اضافی به جهان منتقل نمی‌شود. در این حالت، کشورها نمی‌توانند ذخایر دلاری‌شان را افزایش دهند. نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره تضعیف می‌شود چون عرضه جهانی آن محدود است. در سناریو دوم، آمریکا کسری دارد: فرض کنیم آمریکا ۵۰۰ میلیارد دلار «کسری تجاری» دارد که این مقدار دلار به کشورهای دیگر منتقل می‌شود، چون آمریکا کالا وارد کرده و به صادرکنندگان خارجی دلار پرداخت کرده است. آمریکا ۵۰۰ میلیارد دلار هم «کسری بودجه» دارد. این را با فروش اوراق قرضه تامین می‌کند و کشورهایی مانند چین، ژاپن یا عربستان این اوراق را می‌خرند. نتیجه آن می‌شود که در مجموع، یک تریلیون دلار از آمریکا خارج شده است؛ بخشی به‌عنوان پرداخت واردات، بخشی به‌صورت اوراق قرضه خریداری‌شده توسط خارجی‌ها. این مقدار دلار همان چیزی است که جهان برای ذخیره‌سازی، سرمایه‌گذاری و تجارت جهانی نیاز دارد.

برخی اقتصاددانان این مدل را ناپایدار می‌دانند و هشدار می‌دهند که ادامه آن در بلندمدت ممکن است منجر به بحران اعتماد به دلار شود. آمریکا باید سالانه دست‌کم به‌اندازه نیاز جهانی به دلار کسری داشته باشد تا این ارز در گردش جهانی باقی بماند. اگر این کسری نباشد، یا کاهش یابد، دسترسی جهانی به دلار محدود شده و نقش آن به‌عنوان ارز ذخیره به خطری می‌افتد. کشورهایی مانند چین و روسیه که ذخایر دلاری زیادی دارند، از این وضعیت انتقاد می‌کنند، چون به اقتصاد آمریکا وابسته می‌شوند. تا زمانی که دلار ارز ذخیره غالب جهان باقی بماند پارادوکس تریفین نیز ادامه خواهد داشت. این وضعیت اما همیشگی نیست. برای اینکه پارادوکس تریفین ادامه یابد، چند شرط باید برقرار باشد: (۱) سلطه دلار بر تجارت و ذخایر جهانی حفظ شود. حدود ۸۰ درصد از تجارت جهانی با دلار انجام می‌شود. بیش از ۵۵ درصد از ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی به دلار نگهداری می‌شود. (۲) جهان همچنان تقاضای بالایی برای دارایی‌های دلاری داشته باشد؛ مانند اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا که به‌عنوان امن‌ترین دارایی شناخته می‌شود. (۳) اعتماد به اقتصاد و سیاست‌های مالی آمریکا پایدار باشد. اگر آمریکا بیش از حد بدهی ایجاد کند یا تورم مزمن داشته باشد، این اعتماد تضعیف می‌شود. زمانی ممکن است این پارادوکس تریفین پایان یابد که: (۱) موقعیت دلار در نظام مالی جهانی تضعیف شود و کشورها به‌طور جدی استفاده از ارزهای دیگر مانند یوان، یورو، یا ارز بریکس را جایگزین کنند. (۲) ایجاد یک نظام چند ارزی جهانی (Multipolar Reserve System) به‌طوری‌که جهان به جای اتکا به یک ارز، از چندین ارز برای تجارت و ذخیره استفاده کند. (۳) گسترش موفق ارزهای دیجیتال دولتی (CBDC) بدین‌صورت که ارزهای دیجیتال مانند یوان دیجیتال یا روبل دیجیتال جایگزین دلار در مبادلات بین‌المللی شوند. (۴) از دست رفتن اعتماد به دولت آمریکا (در پی بحران مالی یا سیاسی شدید) در وضعی که مثلاً در آن آمریکا نتواند بدهی خود را پرداخت کند، یا تورم شدید داشته باشد.

اگر چه روند تضعیف دلار آغاز شده (به‌ویژه پس از تحریم‌های مالی و رشد اقتصادهای نوظهور)؛ اما در کوتاه‌مدت (تا ۵ سال آینده) پارادوکس تریفین همچنان برقرار خواهد بود، زیرا هنوز جایگزین عملی و کامل برای دلار وجود ندارد. در میان‌مدت (۵ تا ۱۵ سال آینده) ممکن است نظام مالی جهانی به‌تدریج چندارزی شود و دلار تنها یکی از چند ارز ذخیره باشد. در بلندمدت (۱۵+ سال) اگر روند کنونی ادامه یابد، ممکن است این پارادوکس پایان یابد و جهان از وضعیت تکراری دلاری خارج شود.

دلار، همچنان فرمانروای پالمانزاع اقتصاد جهانی است، اما تاج پادشاهی‌اش بر پایه بدهی و کسری‌های پنهان ساخته شده و این، همان «تله دلاری» است: سلطه‌ای که با ضعف تامین می‌شود. ایسا باید از دلار ترسید؟ نه! ولی باید از سیستمی ترسید که جهان را مجبور می‌کند بقای اقتصادی‌اش را گمرو بدهی یک کشور بگذارد. این تله دلاری، اگر فروپاشد، پیامدش چیزی فراتر از مالی است: یک زلزله ژئوپلیتیکی.

اقتصاد

|
روزنامه صبح ایران
|
سال پانزدهم
|
شماره ۴۰۹۵
|
یکشنبه
|
۴ خرداد
|
۱۴۰۴
|

در جوابیه بیمه مرکزی به گزارش هفت صبح بررسی شد

پشت پرده سود و زیان بیمه‌ها؛ دفاع از شفافیت

در پی انتشار مطلبی با تیتیر «بیمه‌ها پولدار شده‌اند اما کمتر خسارت می‌دهند» در شماره ۴۰۵۳ روزنامه هفت صبح ۲۸ اردیبهشت، توضیحات زیر از سوی روابط عمومی بیمه مرکزی ارسال شده است

انعکاس گزارش بارگذاری شده در پورتال رسمی بیمه مرکزی از سوی روزنامه وزین هفت صبح، شایسته قدر دانی است، اما انتخاب تیتیری که عملکرد شفاف صنعت بیمه را خدشه‌دار می‌کند، با حرفه‌ای‌گری و اخلاقی رسانه‌ای منافات دارد.

در نگاه نخست، دانستن این نکته که صنعت بیمه متشکل از ۴۱ بنگاه بزرگ اقتصادی و شبکه بزرگ ارائه خدمات بیمه‌ای به استعداد بیش از یکصد هزار نفر است که کسب و کار را در چار چوب قانون تجارت، دنبال می‌کنند، ضرورت دارد.

ماهیت بیمه‌های بازرگانی که از مؤلفه‌های اقتصادی پیروی می‌کنند با ساختار بیمه‌های حمایتی و اجتماعی، متفاوت است و به همین دلیل طرح ادعای «افزایش شدید درآمد بیمه‌ها در مقابل کاهش سهم پرداخت خسارت به مردم» هیچ توجیه منطقی ندارد.

بخشی از حق بیمه تولیدی صنعت بیمه پس از سرمایه‌گذاری هوشمندانه در بخش‌های مولد، صرف

عملکرد صنعت بیمه در بحران‌های بزرگ و کوچک نظیر زلزله ارسباران، سیل گلستان و زمین‌لرزه کرمانشاه و همین حادثه تلخی که اخیراً در هرمزگان رخ داد این حقیقت را به اثبات می‌رساند که صنعت بیمه علیرغم رویارویی با بزرگ‌ترین تحریم بین‌المللی و عدم امکان انتقال ریسکهای فاجعه‌آمیز به سایر نقاط دنیا، همواره با پرداخت بموقع و منصفانه خسارات به پشتیبانی از بیمه‌گذاران و زیاندیدگان شتافته و در این زمینه پیشتاز بوده است و شرکت‌های بیمه بی‌درنگ و فارغ از تشریفات رایج، نسبت به ایفای تعهدات خود اقدام می‌کنند.

ضمن قدردانی مجدد از رسانه‌ها به سبب پوشش اخبار و عملکرد صنعت اطمینان‌آفرین بیمه، امیدواریم که با دانش‌افزایی خبرنگاران و توجه بیشتر آنان به مفاهیم بیمه‌ای دیگر شاهد چنین قضاوت‌ها و برداشت‌های نادرستی نباشیم و سرمایه‌ اعتماد مردم به آسانی تاراج نشود.

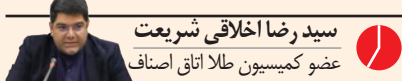
هفت صبح ضمن تشکر از ارسال جوابیه فنی روابط عمومی بیمه مرکزی، اظهار امیدواری می‌کند که با خروج این بیمه از تصدی‌گری‌های اقتصادی و تمرکز بر نقش تنظیم‌گری، شاهد رعایت مطلوب‌تر حقوق مشتریان صنعت بیمه باشیم.



نگاه کارشناس

تحلیل آینده بازار طلا با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی، مذاکرات بین‌المللی، قیمت جهانی اونس

طلا ، شاخص انتظارات سیاسی



در روزهایی که بازارهای جهانی و منطقه‌ای به شدت متأثر از تحولات ژئوپلیتیکی و مذاکرات بین‌المللی هستند، تحلیل و پیش‌بینی رفتار بازار طلا از اهمیت مضاعفی برخوردار است. از منظر اینجانب، با در نظر گرفتن چند مؤلفه کلیدی، می‌توان گفت چشم‌انداز بهای طلا در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت، صعودی خواهد بود.

نخست، فضای منطقه‌ای و سیاسی پیرامون موضوع غنی‌سازی اورانیم توسط ایران و مواضع قاطع و صریح رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص، نشان‌دهنده استمرار سیاست‌های راهبردی کشور در حوزه هسته‌ای است. این موضع‌گیری که به

روشنی بر استقلال تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد، بر انتظارات بازار ارز و طلا تأثیر مستقیم داشته و خواهد داشت.

دوم، مذاکرات مهمی که در رم در جریان است، در صورت عدم دست‌یابی به توافقات مشخص، به احتمال زیاد باعث تشدید نگرانی‌ها و به تبع آن افزایش قیمت طلا خواهد شد. بازارها معمولاً در واکنش به ابهام‌های سیاسی و اقتصادی به سمت دارایی‌های امن از جمله طلا میل می‌کنند.

سوم، نرخ جهانی اونس طلا که در حال حاضر در محدوده ۳۳۵۰ دلار قرار دارد، نشان‌دهنده افزایش تقاضای جهانی برای این فلز گرانبهاست. این

بیمه در ایران؛ محصولی که

همیشه یک قدم عقب‌تر است

در ایران بیمه بیشتر به یک ابزار رفع تکلیف شباهت دارد تا یک سازوکار حمایتگر واقعی. نگاهی به ترکیب محصولات بیمه‌ای در بازار نشان می‌دهد که عمده شرکت‌ها، همچنان درگیر فروش بیمه‌نامه‌های سنتی همچون شخص ثالث، درمان تکمیلی و عمر هستند؛ محصولاتی که اغلب شان به‌روز نشده‌اند و پاسخ‌گوی نیازهای نوپدید جامعه هم نیستند. از بیمه مشاغل آزاد و استارت‌آپ‌ها گرفته تا پوشش‌های نوین در برابر فجایع اقلیمی، تقریباً همه چیز یا غایب است یا بی‌اثر. یکی از نواقص بزرگ صنعت بیمه ایران، فقدان تنوع در محصولات است. در کشورهای پیشرفته، بیمه‌نامه‌های مخصوص برای آسیب‌های روانی، محافظت از کسب‌وکارهای کوچک یا حتی پوشش خطرات سایبری وجود دارد. در ایران اما، فردی که خواهد خانه خود را در برابر زلزله بیمه کند، تازه در مرحله چانه‌زنی با کارمند بیمه می‌ماند که آیا این منطقه «زلزله‌خیز» هست یا نه! همچنین، سهم بیمه‌های زندگی در ایران بسیار پایین است و برخلاف شعارهای تبلیغاتی، بسیاری از این بیمه‌نامه‌ها بازده مالی موثری ندارند. در واقع اغلب این بیمه نامه‌ها، مبتنی بر فریب‌کاری‌های تورمی است و به همین دلیل است که شاهد تقاضای بالای توقف بیمه نامه‌های عمر، در سالهای دوم یا سوم این بیمه‌ها هستیم. از سسوی دیگر، نظام قیمت‌گذاری نیز معیوب است. شرکت‌ها به‌جای تحلیل ریسک فردی، از نرخ‌نامه‌های ثابت استفاده می‌کنند. نتیجه این می‌شود که فرد پرنریسک و کم‌ریسک با یک نرخ بیمه می‌شوند. این شیوه انگیزه‌ای برای اصلاح رفتار بیمه‌گذار باقی نمی‌گذارد و در بلندمدت به زیان سیستم بیمه‌ای است.

نکته مهم دیگر، نبود شفافیت و فقدان اعتماد عمومی است. بسیاری از مردم از روند پرداخت خسارت‌ها ناراضی‌اند. شفاف نبودن شرایط قرارداد، تأخیر در پرداخت و تفسیر یک‌سویه شرکت بیمه از مفاد قرارداد، باعث شده تا مردم در بزنگاه‌ها احساس کنند که تنها مانده‌اند. بیمه برایشان بیشتر یک خرج اضافه است تا یک پشتیبان واقعی.

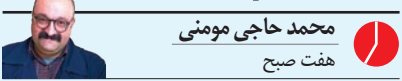
علاوه بر این‌ها، بیمه‌نامه‌های موجود، نسبت به تحولات اجتماعی کند واکنش نشان می‌دهند. برای مثال، در کشوری که جمعیت سالمند در حال رشد است، هنوز بیمه مراقبت بلندمدت برای سالمندان تعریف مشخصی ندارد. یا در دورانی که کار پلتفرمی و دورکاری رواج یافته، هنوز بیمه‌های حمایتی، فقط برای مشاغل رسمی قابل استفاده است و نرخ‌های انفرادی آن، بسیار گران تر است.

در نهایت باید گفت که محصولات بیمه‌ای در ایران نه‌با نیاز جامعه منطبق‌اند، نه‌با تحولات جهانی هماهنگ. شرکت‌ها بیشتر دغدغه فروش عددی دارند تا طراحی خلاقانه و پاسخ‌گو. اگر اصلاح ساختاری در حوزه طراحی محصول، قیمت‌گذاری، شفافیت قراردادها و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی صورت نگیرد، بیمه در ایران نقش گره‌گشا نخواهد داشت و یک بار اضافی برای جیب مردم باقی می‌ماند.

نکته

چلو کباب فروش گر سنه و فلافل فروش سیر؛ روایت دو دنیای متفاوت

سندرم فلافل



در خیابانی شلوغ و خاکستری، درست روبه‌روی اداره ثبت احوال که آدم‌ها در آن برای فرزندان خود اسم انتخاب می‌کنند، دو فروشنده کنار هم جا خوش کرده‌اند. یکی چلوکبابی با دیوارهای گچی و تابلوی منو به خط نستعلیق، دیگری فلافل‌فروشی‌ای که بیشتر شبیه یک کابین ایستگاه اتوبوس است، البته با روغن اضافه.

چلوکبابی با تمام وقار فرهنگی‌اش، روزهای بی‌مقی را می‌گذراند. برنج ایرانی، گوشت گوسفند و گوساله در جیک، ته‌دیگ طلایی و یک لوستر بزرگ که قیمتش معادل یک پراید است. ولی مشتری؟ در حد همان پیرمرد بازنشسته‌ای که برای «دوغ ترش» می‌آید، نه چلوکباب. صاحب مغازه روز را با امید شروع می‌کند و با حساب کتاب زبان خالص تمام می‌کند. موسیقی سنتی که روزی روح‌نواز بود، حالا بیشتر شبیه نوای بدقره است. هر بشقاب غذا، بیشتر ضرر است تا سرو. آن سوی خیابان اما مغاست. جوانی با تی‌شرتی که رویش نوشته «زدی ضربتی، نوش جانت»، با مهارتی در حد شعیده‌بازان بین‌المللی، ساندویچ‌ها را پر می‌کند. فلافل، سس

قرمز، سس سبز، سس زرد، کاهو، ترشی، خیارشور و نهایتاً تر سشی تکراری؛ نوشابه می‌خوری یا دلستر؟ مشتری‌ها مثل لشکر مورچه‌ها، بی‌وقفه صف می‌کشند و عکس می‌گیرند. شعار نانوشته‌اش این است: سادگی، سرعت، سس زیاد.



گشودن دروازه‌های هوش مصنوعی در امارات

امارات متحده عربی با تأمین اشتراک چت‌جی‌پی تی برای ۹.۹ میلیون نفر

دسترسی همگانی به هوش مصنوعی پیشرفته را فراهم می‌کند



امارات متحده عربی در اقدامی تاریخی، پروژه «استارگیت امارات» را با همکاری غول‌های فناوری جهان، از جمله اوپن‌ای‌آی، اوراکل، اینویدیا، سیسکو، سافت‌بانک و شرکت اماراتی جی ۴۲ در ابوظبی کلید زد. این پروژه عظیم که بخشی از پردیس هوش مصنوعی امارات-آمریکا است، یک مرکز داده ۱ گیگاواتی را دربرمی‌گیرد که فاز نخست آن با ظرفیت ۲۰۰ مگاوات تا سال ۲۰۲۶ عملیاتی خواهد شد. این پردیس با وسعت ۲۶ کیلومتر مربع و ظرفیت نهایی ۵ گیگاوات، بزرگ‌ترین زیرساخت هوش مصنوعی جهان در خارج از مرزهای ایالات متحده است. این مرکز با ترکیبی از انرژی‌های هسته‌ای، خورشیدی و گاز طبیعی تغذیه می‌شود تا ردپای کربنی را به حداقل برساند و به پایداری محیط‌زیست کمک کند.

«استارگیت امارات» چیزی فراتر از یک مرکز داده است؛ این پروژه یک اکوسیستم کامل شامل پارک علمی برای پرورش نوآوری و استعدادهای جوان است. این مرکز با بهره‌گیری از سیستم‌های پیشرفته گریس بلک‌ول جی‌بی ۲۰۰ اینویدیا، زیرساخت‌های امنیتی سیسکو و فناوری‌های ابری اوراکل، توانایی ارائه خدمات هوش مصنوعی به نیمی از جمعیت جهان در شعاع ۳۲۰۰ کیلومتری را دارد. این پروژه می‌تواند تحولی عظیم در حوزه‌های مختلف ایجاد کند؛ از تشخیص زود هنگام سرطان با هوش مصنوعی گرفته تا طراحی شهرهای هوشمند با ترافیک روان و مصرف بهینه انرژی. همچنین

استار تاپ‌های اماراتی با دسترسی به این زیرساخت می‌توانند اپلیکیشن‌هایی برای بهبود زندگی روزمره، مانند دستیارهای هوشمند برای خرید یا برنامه‌ریزی سفر، توسعه دهند.

در اقدامی بی‌سابقه، امارات اشتراک «چت‌جی‌پی‌تی-پلاس» را با هزینه ماهانه ۲۰ دلار برای هر نفر، برای کل جمعیت ۹.۹ میلیون نفری خود تأمین کرده است. این یعنی امارات ماهانه حدود ۱۹۸ میلیون دلار (بیش از ۷۳۰ میلیارد در هم) برای دسترسی همگانی شهروندانش به هوش مصنوعی پیشرفته خرج می‌کند. این حرکت، امارات را به اولین کشوری تبدیل کرده که چنین دسترسی گسترده‌ای را برای مردم کشورش فراهم می‌کند. طبق آمار، ۳۴ درصد از اماراتی‌ها هم‌اکنون از چت‌جی‌پی‌تی استفاده می‌کنند که این کشور را پس از هند و مراکش در رتبه سوم جهانی از نظر استفاده نسبی قرار داده است. این اقدام بخشی از استراتژی ملی امارات برای تبدیل شدن به یکی از پنج قدرت برتر هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۱ است. برای مثال، معلمان می‌توانند با چت‌جی‌پی‌تی پلاس، برنامه‌های آموزشی شخصی‌سازی‌شده برای دانش‌آموزان طراحی کنند و کسب‌وکارهای کوچک از تحلیل داده‌های پیشرفته برای رقابت در بازارهای جهانی بهره‌مند شوند. امارات همچنین متعهد شده برای هر دلار سرمایه‌گذاری در «استارگیت امارات»، یک دلار در زیرساخت‌های هوش مصنوعی ایالات متحده سرمایه‌گذاری کند که روی هم رفته،

پنگه دنیا

رونق هسته‌ای، تضاد نفتی

دونالد ترامپ با صدور فرمان‌های اجرایی، احیای صنعت هسته‌ای آمریکا را تسریع می‌کند



دونالد ترامپ
دبیر سرویس بین الملل

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با امضای فرمان‌های اجرایی، برنامه‌ای جسورانه برای احیای صنعت هسته‌ای این کشور کلید زده است. این اقدامات با هدف کاهش زمان صدور مجوز ساخت رآکتورهای هسته‌ای از بیش از یک دهه به ۱۸ ماه، بازسازی زنجیره تأمین سوخت هسته‌ای و افزایش تولید اورانیوم و غنی‌سازی لازم در خاک آمریکا طراحی شده‌اند. این تصمیم در پاسخ به افزایش تقاضای برق، به‌ویژه از سوی مراکز داده و فناوری‌های هوش مصنوعی، صورت گرفته است. ترامپ پیش‌تر در ۱۷ مه ۲۰۲۵، طی سخنانی در قطر، اظهار داشت که ایران به دلیل داشتن منابع عظیم نفتی نیازی به برنامه هسته‌ای ندارد و می‌تواند از نفت برای تولید برق استفاده کند. این اظهارات در حالی مطرح شد که او خود، تنها چند روز بعد، وضعیت اضطراری انرژی در آمریکا را اعلام و بر ضرورت احیای انرژی هسته‌ای برای تأمین برق پایدار تأکید کرد. این تناقض آشکار، پرسش‌هایی را درباره سیاست‌های انرژی ترامپ و تأثیر آن بر برنامه‌های افزایش تولید نفت و گاز او ایجاد کرده است.

تأثیر بر تولید نفت آمریکا

فرمان‌های اجرایی ترامپ برای تقویت صنعت هسته‌ای، با هدف کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی برای تولید برق، می‌تواند فشار بر منابع نفتی را کاهش دهد. در حال حاضر، حدود ۴۲ درصد برق آمریکا از گاز طبیعی و کمتر از ۱ درصد از نفت تأمین می‌شود. با افزایش تولید برق هسته‌ای که اکنون ۱۸ تا ۲۰ درصد برق آمریکا را تأمین می‌کند، نیاز به



محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران دنبال می‌کند.

چشم‌انداز آینده

برنامه احیای هسته‌ای ترامپ می‌تواند آمریکا را به انرژی تولید برق پاک و پایدار تبدیل کند، اما موفقیت آن به عوامل متعددی گره خورده است. هماهنگی نهادهای فدرال، از جمله کمیسیون نظارت بر انرژی هسته‌ای، وزارت انرژی و دفاع، برای تسریع ساخت رآکتورها و استقرار آنها در اراضی فدرال و پایگاه‌های نظامی حیاتی است. سرمایه‌گذاری در استخراج و غنی‌سازی اورانیوم که آمریکا را از وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی مانند روسیه و چین رها می‌کند، نیازمند میلیاردها دلار بودجه است. این طرح نه تنها نیازهای داخلی برق را تأمین می‌کند، بلکه وابستگی ایالت‌های مرزی مانند میشیگان، نیویورک و مینه‌سوتا به برق وارداتی از کانادا را کاهش می‌دهد. در سال ۲۰۲۴، ۱۲ ایالت حدود ۱۰ درصد از برق خود را از کانادا وارد کردند. خودکفایی در تولید برق، از نظر استراتژیک، آمریکا را در برابر نوسانات سیاسی و اقتصادی همسایه شمالی‌اش مقاوم‌تر می‌کند و جایگاهش را در رقابت‌های ژئوپلیتیک تقویت می‌کند. این برنامه همچنین می‌تواند با کاهش فشار بر منابع فسیلی، صادرات نفت آمریکا را افزایش دهد و موقعیت این کشور را در بازار انرژی جهانی مستحکم‌تر کند. اما خطر اصلی در تخصیص منابع نهفته است: اگر بودجه و نیروی انسانی به سمت پروژه‌های هسته‌ای سرازیر شود، توسعه میدان‌های نفتی ممکن است عقب بماند. تعادل بین این دو بخش، کلید تحقق رؤیای انرژی ترامپ است. در نهایت، این طرح می‌تواند آمریکا را به کشوری پیشرو در فناوری هسته‌ای بدل کند اما تناقض در موضوع ترامپ درباره ایران هم‌زمان با اصرار طرف آمریکایی به عدم پذیرش غنی‌سازی در مذاکرات هسته‌ای با ایران که ترامپ آن را به‌عنوان ابزاری برای

کیوسک



وال‌استریت ژورنال، عکس و تیتراصلی خود را به تبادل اسرا بین روسیه و اوکراین اختصاص داد.

لوموند فرانسه، تیتراصلی خود را به تصویب لایحه بودجه ترامپ در کنگره اختصاص داد.

عکس روز



دوباره کرونا؟

موج جدید کووید-۱۹، گلودرد تیغ‌مانند و ابهام در آمار رسمی اعلام شده توسط پکن

«داده‌های منتشر شده تنها به نرخ مثبت شدن تست‌ها محدود است و شاخص‌های حیاتی مانند تعداد موارد قطعی یا مرگ‌ومیر گزارش نمی‌شود.» این عدم شفافیت، ارزیابی دقیق از گسترده‌گی موج جدید را دشوار کرده است. در شبکه‌های اجتماعی، عبارت «افزایش ابتلا به کرونا» ترند شده اما رسانه‌های دولتی چین تلاش می‌کنند شدت این موج را کم‌اهمیت جلوه دهند.

این موج تنها به چین محدود نیست. کشورهای آسیایی مانند سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ نیز افزایش چشمگیر موارد ابتلا را گزارش کرده‌اند. در سنگاپور، تعداد مبتلایان در یک هفته ۲۸ درصد افزایش یافته و در هنگ‌کنگ، شاخص‌های نظارتی به بالاترین سطح در یک سال اخیر رسیده است. ژوئنگ ناشان هشدار می‌دهد که کووید-۱۹ به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت و بعید است به‌زودی به بیماری‌ای شبیه آنفلوآنزا تبدیل شود. این وضعیت، نیاز به شفافیت و اقدامات پیشگیرانه را بیش از پیش برجسته می‌کند.

عفونی بیمارستان یوان پکن، اعلام کرد که این موج احتمالاً در اواخر مه به اوج خود می‌رسد. افزایش مراجعات سراسری از ۷.۵ به ۱۶.۲ درصد و بستری‌های تنفسی شدید از ۳.۳ به ۶.۳ درصد، نشان‌دهنده شدت این موج است.

با وجود این گزارش‌ها، آمار رسمی مرکز کنترل بیماری‌های چین (CCDC) که تنها ۷ مرگ ناشی از کرونا را در ماه مارس ثبت کرده، با انتقادات جدی مواجه شده است. دکتر جان‌تان لیو، استاد طب سنتی چینی در کانادا، این آمار را غیرواقعی می‌داند و می‌گوید: «چطور ممکن است چین با جمعیت عظیم خود تنها ۷ مرگ در ماه گزارش کند، در حالی که کانادا با جمعیتی کمتر، ماهانه بیش از ۲۰۰ مرگ ثبت کرده است؟» او معتقد است دولتمردان چین داده‌های کلیدی مانند نرخ بستری، موارد شدید و مرگ‌ومیر را پنهان می‌کنند.

شیائوشان لین، استاد یار علوم زیست‌پزشکی در نیویورک نیز به نبود شفافیت اشاره کرده و می‌گوید:

چین بار دیگر در گیر موج جدیدی از ویروس کووید-۱۹ شده که با علائم شدیدی مانند گلودرد «تیغ‌مانند»، سرفه‌های مکرر، تب، خستگی و سردرد همراه است. این موج که از ماه مارس آغاز شده، به گفته ژوئنگ ناشان، متخصص برجسته ریه و اپیدمیولوژی چین، ناشی از زیرسویه اکس‌دی‌وی اوامیکرون است. به گزارش اپک‌تایمز، این زیرسویه با سرعت انتقال بالا اما شدت بیماری‌زایی کمتر، در حال گسترش است و پیش‌بینی می‌شود تا پایان ژوئن فروکش کند. با این حال، شدت علائم گزارش شده توسط شهروندان، نگرانی‌های گسترده‌ای را ایجاد کرده است.

کاربران شبکه اجتماعی ویبو تجربه‌های دردناک خود را از این موج جدید به اشتراک گذاشته‌اند. یکی از کاربران نوشت: «گلودردم آنقدر شدید بود که انگار شیشه شکسته بلعیده‌ام.» دیگری گزارش داد: «تب، سرفه و خلط خونی داشتم؛ این دور از کرونا وحشتناک است.» این اظهارات با گزارش‌های پزشکی همخوان است. دکتر لی تونگ‌زنگ، رئیس بخش بیماری‌های

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



دزد جواهرات کیم کارداشیان: «هزاران بار عذر می‌خواهم»



در دادگاهی پرهیاهو در پاریس، رهبر باندی که کیم کارداشیان را هدف یکی از جنجالی‌ترین سرقت‌های دهه گذشته قرار داد، با حال جسمی وخیم و صدایی که دیگر در کار نیست، به زبان سکوت عذر خواست. عمار آیت خد، ۶۹ ساله، با لقب «عمر پیر مرد»، جمعه گذشته روی تکه کاغذی نوشت: «هزاران بار عذر می‌خواهم»؛ جمله‌ای که از طریق صفحه‌ای دیجیتال در دادگاه تاریخی واتر یخش شد و حالا تیتیر نخست بسیاری از رسانه‌هاست.

این باند که رسانه‌های فرانسوی آن را «باند مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها» لقب داده‌اند، شامل ۹ مرد و یک زن است؛ همه بین ۶۰ تا ۷۸ سال. متهمان در دادگاه جنایی پاریس به اتهام «سرقت مسلحانه»، «آدم‌ربایی» و مشارکت در عملیات یک باند سازمان‌یافته محاکمه می‌شوند. آن-دومینیک مریول، دادستان کل، خواستار ۱۰ سال زندان برای آیت خد شد. او گفت: «سن بالا یا بیماری رافع مسئولیت چنین جنایتی نیست. جامعه باید از حقیقت ناخبر شود.» در کنار آیت خد، یونس عباس ۷۲ ساله هم که تنها عضو باند است که به جرم خود اعتراف کرده، با ۱۰ سال حبس روبه‌روست. او در دوران بازداشت کتابی به نام «من کیم کارداشیان را ربودم» نوشت؛ اثری که حالا به مدرک جرم بدل شده. دیدیه دبوروک، دیگر عضو اصلی باند و کتی گلوئان، زن ۷۸ ساله‌ای که گفته می‌شود با آیت خد رابطه داشته هم در این پرونده متهم‌اند.

تلوزیون



زیبا صدایم کن، باز گشت رسول صدرعاملی

به سینمای اجتماعی و نوجوانان

وقتی جنون و عشق

دست به دست هم می دهند

- داستان فیلم درباره پدری است که از آسایشگاه روانی فرار می کند تا یک روز کنار دختر نوجوانش باشد
- فیلم با اقتباس از رمانی نوشته فرهاد حسن زاده ساخته شده است اما با تغییراتی متناسب با فضای معاصر نوجوانان ایران



افشین امیرشاهی
هفت صبح

رسول صدرعاملی پس از چند سال دوری از سینما، بار دیگر به فضای آشنای سینمای اجتماعی و دنیای نوجوانان بازگشته است. صدرعاملی پیش‌تر با فیلم‌های موفقی چون «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «دختری با کفش‌های کتانی» و «دیشب باباتو دیدم آیدا» توانایی‌اش در به تصویر کشیدن موضوع‌های مربوط به جامعه و نوجوانان را نشان داده بود. حالا با فیلم «زیبا صدایم کن»، این فیلمساز با تجربه بار دیگر ثابت کرد نسبت به دغدغه‌ها، آسیب‌ها و احساسات نوجوانان توجه ویژه‌ای دارد.

این فیلم بر پایه رمانی از فرهاد حسن‌زاده ساخته شده؛ اثری که حدود یک دهه پیش نوشته شده بود و حالا برای رساندنش به زبان سینما نیاز به بازآفرینی و به‌روزرسانی داشت. صدرعاملی در این باره می‌گوید: «پنج سال پیش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب را برای مطالعه به من دادند. همان موقع احساس کردم که ظرفیت تبدیل شدن به فیلم را دارد اما چون داستان مربوط به چهارده پانزده سال پیش بود، باید با شرایط امروز هم‌خوان می‌شد. با اجازه فرهاد حسن‌زاده، تغییراتی در فیلمنامه اعمال کردم تا قصه به‌روزتر و ملموس‌تر شود. این فرایند، از تصمیم‌گیری تا تولید، حدود سه تا چهار سال زمان برد.»

اما یکی از مهم‌ترین تغییرات رمان، افزودن شخصیت مادر به داستان بود. شخصیتی که در رمان اولیه حضوری نداشت، اما برای ساختار روایی فیلم ضروری به نظر می‌رسید. صدرعاملی با الهام از ساختار خانواده‌ای از هم‌گسبخته، سه شخصیت اصلی را در گوشه و کنار شهر پراکنده می‌کند. خانواده‌ای که در جریان روایت، باید دوباره به هم برسند و معنای واقعی «خانه» و «خانواده» را بازسازی کنند.

یک روز سرنوشت‌ساز برای روابط پدر و دختری
فیلم «زیبا صدایم کن» داستانی یک‌روزه را روایت می‌کند؛ یک روز متفاوت و سرنوشت‌ساز در زندگی پدری به نام خسرو (با بازی امین حیایی) که سال‌هاست در آسایشگاه روانی بستری است. تنها دلگوشی زندگی‌اش، دختر نوجوانش، زیبا (ژولیت رضایی) است. دختری که حالا شانزده‌ساله شده و پدر، بی‌تاب دیدارش است.

داستان با صحنه‌ای آغاز می‌شود که خسرو با پزشک آسایشگاه در حال گفت‌وگوست تا شاید بعد از چندین سال اجازه ترخیص بگیرد. درست در همین لحظه، صدای تصادفی از بیرون به گوشش می‌رسد. خسرو به سمت پنجره می‌رود و می‌بیند که مدیر آسایشگاه (ستاره پسیانی) تصادف کرده است. برای چند لحظه تمرکزش را از دست می‌دهد، شاید همان لحظه‌ای که سرنوشتش را تغییر می‌دهد و دکترا از ترخیص او منصرف می‌شود. اما خسرو تصمیمش را گرفته است. در روز تولد شانزده‌سالگی دخترش، می‌خواهد هر طور شده آسایشگاه را ترک کند و یک روز را کنار زیبا بگذراند. پیش از فرار، گلدانی را به مدیر آسایشگاه می‌سپارد تا برای دخترش به پانسبیونی که در آن زندگی می‌کند بفروشد. هرچند گلدانی که در فیلم به دادم می‌شود را می‌توان نمادی از عشق، از تپاط یک روز و وقت دارند تا فاصله‌های عاطفی توصیف کرد. خسرو سپس شبانه در صندوق عقب خودروی همان مدیر پنهان می‌شود و با نقشه‌ای جسورانه، فرار می‌کند. روبروی زیبا و پدرش مقابل پانسبیون، آغاز سفری کوتاه اما پرماجراست. آن‌ها فقط یک روز و وقت دارند تا فاصله‌های عاطفی را پر کنند و شکاف سال‌های دوری را از میان بردارند. داستان‌های مختلفی برایشان پیش می‌آید. از مدرسه دخترش فرار می‌کنند، سوار بر موتورسیکلتی که خسرو سرعت می‌کند، تهران را از جنوب تا شمال طی می‌کنند. در کوجها، پارک‌ها، خیابان‌ها و سکوت‌های معنادار.

در جریان این سفر، رابطه پدر و دختر رنگ تازه‌ای می‌گیرد. زیبا کم‌کم در برابر مهر پدرانه خسرو نرم می‌شود. لحظاتی چون خوردن ساندویچ روی نیمکت یا گفت‌وگوهای ساده درباره خوشبختی، بی‌ادعا اما عمیق‌اند. اتفاقات عجیب نیز در دل روایت جاری است. از جمله ماجرای دزدیدن و گشت‌ازشاد که در یک صحنه به علت پدجهایی تعدادی از دختران را سوار آن کرده بودند و سرانجام در سکansı خیال‌انگیز بر فراز یک جرثقیل، پیوندی که سال‌ها گم شده بود، دوباره جان می‌گیرد. گرچه جدایی دوباره در پایان روز اجتناب‌ناپذیر است، اما چیزی در دل هر دو شکل گرفته که حالا دیگر نمی‌توان از دست داد؛ امید، عشق و آغازی تازه برای رابطه‌ای که دوباره زنده شده است.



این‌جا ببینید



فیلم بدل می‌کند. آن‌جا که چراغ‌های شهر یکی‌یکی خاموش می‌شوند و جرثقیل چون شمع تولدی عظیم در دل تاریکی می‌درخشد، انگار خسرو برای زیبا آرزوی خوشبختی می‌کند، پدری که شاید فقط برای یک روز، اما تمام‌قد پدر بوده است. این سکانس با همه عجایبش، تلاشی است برای برقراری تعادلی میان واقعیت تلخ و خیال شیرین. نقطه‌ای که پدر و دختر، در اوج ارتفاع بالاخره به هم می‌رسند.

مادری از ناکجای فیلمنامه

در پایان فیلم، زیبا مادرش را پیدا می‌کند. مادری که راننده اتوبوس شرکت واحد است و حضورش فقط در چند لحظه کوتاه به تصویر کشیده می‌شود؛ اما این صحنه توانست ارتباط عمیقی با تماشاگر برقرار کند. این صحنه پرسش‌هایی ایجاد می‌کند. آیا این مادر واقعا به دخترش علاقه داشت؟ اگر چنین بود چرا هیچ‌وقت به دنبال او نگشت و پیش از اینکه دخترش خودش او را پیدا کند، مادر او را جست‌وجو نکرد؟ حضور این شخصیت در داستان آن‌قدر کم‌رنگ و بی‌اثر است که گویی صرفاً برای پر کردن یک جای خالی در فیلمنامه اضافه شده است. این پرسش در ذهن مخاطب باقی می‌ماند که چرا نقش مادری که چنین جایگاهی دارد، باید در داستان باشد وقتی هیچ نقشی در پیشبرد روایت یا رشد شخصیت‌ها ایفا نمی‌کند.

نویسندگان فیلم «زیبا صدایم کن» خود به این نکته اعتراف کرده‌اند که یکی از چالش‌های بزرگ‌شان افزودن نقش مادر به فیلم بوده است، چراکه این شخصیت در کتاب اصلی وجود نداشت و اضافه کردن او به قصه مشکلات خاص خودش را ایجاد کرده است. این اضافه کردن نه تنها به انسجام داستان کمکی نکرد، بلکه باعث شد حضور مادر به شکل ناتمام و گنگی در فیلم دیده شود که به سختی می‌توان آن را با بقیه داستان هماهنگ کرد.

یکی از صحنه‌های مهم و تاثیرگذار فیلم نیز رویارویی خسرو با برادرش است که نقش آن را مهران غفوریان بازی می‌کند. برادر خسرو شخصیتی پرتنش و پیچیده دارد. مردی عصبی، بداخلاق، پرخاشگر و در عین حال غیرقابل اعتماد که با رفتارهای نامناسبش فضا را ملتهب می‌کند. در این سکانس واکنش‌های تند و طغیان‌های او تنش داستان را بالا می‌برد و فضای درگیری و اختلافات خانوادگی را به تصویر می‌کشد. در نهایت، برادر خسرو با لحنی قاطع و تلخ می‌گوید: «زیبا، دیگه من با تو هیچ نسبتی ندارم». این جمله سنگین و قطع ارتباط، نشانه‌ای از عمق شکاف‌ها و بی‌اعتمادی‌های خانوادگی است که فیلم سعی دارد به آن بپردازد. این سکانس با بازی جذاب و پرتنری مهران غفوریان، یکی از نقاط قابل توجه فیلم به شمار می‌رود و تاثیر مهمی در روند روایت دارد.

بازگشت صدرعاملی را باید دید

«زیبا صدایم کن» تلاش تازه‌ای از رسول صدرعاملی برای بازگشت به سینمای اجتماعی و نوجوانان است. فیلمی که با اقتباس از یک رمان به‌روزرسانی در روایت و خلق لحظاتی عاطفی میان پدر و دختر سعی دارد مرزهای میان جنون و عقل، فاصله میان جنون و پیوند، طرد و مهر را کاوش کند. با اینکه برخی از صحنه‌ها از منظر روایی داستان فاصله می‌گیرند و مخاطب را دچار تردید می‌کنند، اما فیلم در مجموع موفق می‌شود حس و حال رابطه‌ای پدرانه را بازنمایی کند که سال‌ها در سکوت و جدایی منجمد مانده و حالا در یک روز متفاوت، امکان دوب شدن در گرمای عشق و امید را می‌یابد. در نهایت این فیلم را باید دید. چون داستانی متفاوت دارد و از سوژه‌ای تازه و دست‌نخورده بهره می‌برد.



زیر باران و باد، قدم‌به‌قدم از نردبانی فلزی بالا می‌رود و خود را به اتاقک جرثقیل می‌رساند. کمی بعد، زیبا، دختر نوجوانش که نگران گم شدن پدر است، همان مسیر دشوار را در سکوت طی می‌کند و با جسارتی باورنکردنی پا به اتاقک می‌گذارد. اما نقطه اوج این صحنه، آن جاست که خسرو از اتاقک بیرون می‌رود و بر بازوی بلند و خطرناک جرثقیل در ارتفاعی بالاتر از ساختمان‌های چند طبقه، می‌نشیند. رفتاری مخاطره‌آمیز که گویی نوید یک فاجعه را می‌دهد. تعجب‌برانگیز تر آن که زیبا نیز بی‌هیچ ترس یا تردیدی خودش را به پدر می‌رساند و کنار او بر بازوی فولادی می‌نشیند. دختری هفده ساله، بدون کمترین ترس از ارتفاع یا تزلزل، در جایی قرار می‌گیرد که هر لغزشی می‌تواند مرگبار باشد.

در ظاهر، این سکانس دور از منطق واقع‌گرایانه فیلم است. نه بالا رفتن از نردبانی بلند در شرایط نامساعد برای یک نوجوان باورپذیر است و نه نشستن پدر و دختر بر جرثقیلی در آن ارتفاع، بدون هیچ تجهیزات ایمنی. در برخی لحظات، فیلم به دام تفنن و فانتزی می‌افتد و از مسیر طبیعی داستان خارج می‌شود، طوری که بیش از حد به ذوق و سلیقه‌ای شخصی و اغراق‌آمیز می‌پردازد. این اضافه‌کاری‌های بی‌مورد و اغراق‌آمیز باعث می‌شود تماشاگر دلش بخواهد کاش فیلم همین‌جا به پایان می‌رسید و دیگر تیزی به ادامه دادن و وارد شدن به کلیشه‌های پرزرق و برق و تکلف‌آمیز نبود. این بخش‌ها نه تنها از ریتم و انسجام فیلم می‌کاهند، بلکه گاه حس واقعی و تاثیرگذار داستان را نیز کم‌رنگ می‌کنند. به عبارت دیگر، این لحظات بیش از حد دست‌کاری شده و بی‌مورد، انرژی و تمرکز فیلم را به هدر می‌دهند و باعث می‌شوند تجربه کلی تماشاگر تحت تاثیر قرار بگیرد. نمونه‌ای از این تفنن و فانتزی را می‌توان در سکانس پایانی دید. جایی که خسرو و زیبا روی جرثقیل نشست‌ه‌اند، در ارتفاع بسیار بالا و شرایطی کاملاً خطرناک، بی‌هیچ اضطراب یا نگرانی به‌طرز غیر واقع‌گرایانه‌ای رفتار می‌کنند. این صحنه آن‌قدر خيال‌پردازانه و دور از واقعیت به نظر می‌رسد که به جای حس هیجان و درام نوعی تعجب و بی‌اعتباری به تماشاگر منتقل می‌کند. انگار که فیلم می‌خواهد از طریق این تصویر نمادین و شاعرانه عشق پدرانه را نشان دهد، اما به بهایی که منطق داستان و باورپذیری کاراکترها زیر سوال می‌رود. این همان لحظه‌ای است که آرزو می‌کنیم فیلم به‌جای ورود به چنین کلیشه‌ها و اغراق‌هایی، پایان‌بندی‌ای ساده و تاثیرگذار داشته باشد.

اما فیلم‌ساز آگاهانه با آن فالبیسیم فراتر می‌گذارد و با ناگهی استعاری این لحظه را به نقطه اوج عاطفی

رد شوی و گشت ارشاد نبینی. این صحنه انعکاسی از همان فضای شهری است که نوجوانان در آن زیست می‌کردند.

زیبا، دختری که در کودکی بزرگ شده است

اما زیبا کیست؟ زیبا، دختری نوجوان است که در غیاب خانواده‌اش در خوابگاهی وابسته به بهزیستی بزرگ شده است. دختری که سال‌هاست مزه گرمای خانواده را نچشیده و به ناچار زودتر از موعد بزرگ شده است. او با واقعیتهایی سرسختی، سعی دارد روی پای خود بایستد و به استقلال بی‌برسد که برایش هم نجات است و هم سنگینی یک تنهایی ناگزیر.

او مدت‌هاست که تماس‌های پدرش، خسرو را بی‌پاسخ گذاشته است. انگار که با سکوت خود، بند پدر و دختری میان‌شان را بریده و رابطه‌ای را که زمانی گرم و زنده بوده، به دست فراموشی سپرده است.

در یکی از صحنه‌های ابتدایی فیلم، وقتی زیبا در برابر قاضی از خواستش برای گرفتن گواهی رشد سخن می‌گوید، مخاطب را شگفت‌زده می‌کند. آنجا است که پختگی‌اش، جسارتش و آمادگی‌اش برای ورود به دنیای بزرگ‌ترها به روشنی دیده می‌شود. یا وقتی در برابر مدیر زمین تنیس که حقوقش را نپرداخته است، بی‌هیچ ترسی می‌ایستد و حقش را می‌خواهد، نشان می‌دهد که قدرت‌ایستادن دارد، حتی اگر تنها باشد.

اما همین دختر مستقل و سرسخت در نخستین مواجهه با پدرش خیلی زود این قدرت را از دست می‌دهد. حضور پدری که سال‌ها غایب بوده، دیوارهای دفاعی زیبا را فرو می‌برد. اتفاقی است که می‌تواند عجیب باشد. در یکی از صحنه‌ها، وقتی بسا تردید از پدر می‌خواهد به خانه‌ای که برایش مهیا شده بالانیايد - خانه‌ای ارزان که تنها به تیمان اجاره داده می‌شود - خسرو بی‌ملاحظگی، رویی دخترش، وارد می‌شود و با همین بی‌ملاحظگی، رویی زیبا برای زندگی مستقل، فرو می‌ریزد. زیبا در آن لحظه شکست‌خورده و خشمگین است. او امید داشت قدمی به سمت آزادی بردارد، اما حالا دوباره در سایه پدری قرار گرفته که به‌زعم او، هیچگاه حامی‌اش نبوده.

متأسفانه در ادامه این صحنه، گفت‌وگوهای میان پدر و دختر از کیفیت ک فیلم تا آنجا حفظ کرده بود فاصله می‌گیرند. دیالوگ‌ها کلیشه‌ای، کم‌رق و فاقد بار عاطفی عمیق‌اند. تقابل میان زیبا و خسرو که می‌توانست نقطه عطفی در فیلم باشد، آن‌طور که باید تاثیرگذار نیست. تماشاگر درک می‌کند که شکاف میان آن‌ها عمیق است، اما گفت‌وگوها آن شکاف را پر نمی‌کنند، بلکه از کنار آن می‌گذرند. زیبا دختری است که در در بلد است، سکوت را می‌شناسد و با دنیای بی‌رحم بزرگسالی دست‌وپنجه نرم کرده، اما حالا باید با سخت‌ترین درس روبه‌رو شود. روبه‌رو شدن با پدری که گذشته‌اش را نمی‌توان پاک کرد، اما شاید بشود از نو نوشت.

پدر و دختر بر لبه آسمان

یکی از عجیب‌ترین و بحث‌برانگیزترین صحنه‌های زیبا صدایم کن به یکی از سکانس‌های پایانی آن بازمی‌گردد. خسرو، که زمانی راننده جرثقیل بوده، پس از یک روز حادثه و عاطفی، ناگهان تصمیم می‌گیرد از نردبان بلند یک جرثقیل بالا برود. انگار که می‌خواهد خاطره‌ای دور را زنده کند. در هوایی سرد،

«طراحی صحنه در تئاتر ابزار کمکی و زبان مستقل دراماتیک است که جغرافیای صحنه را به محل جان گرفتن شخصیت‌ها تبدیل می‌کند؟

بله. طراحی صحنه در تئاتر، زبانی مستقل برای جان بخشیدن به شخصیت‌هاست، اما این زبان به تنهایی نمی‌تواند تاثیر کامل داشته باشد و به شدت به اجرا وابسته است. تعامل پویا میان بازیگران و عناصر صحنه، نورپردازی و صدا که بسا طراحی صحنه در ارتباط هستند، درنهایت تفسیر کارگردان از کل نمایش، همگی در شکل‌گیری معنای نهایی طراحی صحنه و تاثیر آن بر مخاطب نقش دارند. درواقع طراحی صحنه، زمینه را فراهم می‌کند اما بازیگران، نورپردازی، صدا، کارگردانی و حتی پیش‌زمینه و انتظار مخاطب هستند که به این زمینه جان داده و تاثیر آن را کامل می‌کنند. بنابراین بدون هماهنگی و تعامل این عناصر، طراحی صحنه تاثیرگذاری خود را از دست می‌دهد و به یک عنصر تزئینی بی‌اثر تبدیل می‌شود.

«اولین قدم طراحی صحنه در مواجهه با متن نمایشی چیست؟

برای طراحی صحنه موفق، نخستین گام تحلیل عمیق و دقیق متن نمایشی است. این فرآیند شامل چندین مرحله حیاتی است. مطالعه دقیق و چندباره متن که درک کلی از داستان، شخصیت‌ها، موضوعات و کلیت اثر ارائه می‌دهد. مطالعات بعدی نیز باید با تمرکز بر جزئیات، لایه‌های پنهان و پیچیدگی‌های متن انجام شود. سپس تحلیل ساختاری و محتوایی متن مثل روایت و خط داستانی، شخصیت‌پردازی، مضامین و ساختار نمایشی آغاز می‌شود. شناسایی دقیق مکان‌ها و فضاهای مورد نیاز برای اجرا، از اهمیت بالایی برخوردار است. این شامل تشخیص فضاهای فیزیکی مانند (خانه، خیابان یا محیط‌های خاص) و فضاهای نمادین مانند (دنیای رویا یا فضای ذهنی شخصیت‌ها) می‌شود. علاوه بر این توجه به نشانه‌ها، نمادها، استعاره‌ها و ارجاعات ضمنی در متن ضروری است. این عناصر می‌توانند الهام‌بخش و راهنمای مفیدی برای خلق تصویری دقیق و تاثیرگذار از صحنه باشند. همکاری و تبادل نظر بسا کارگردان در این مرحله، حیاتی است. درک دیدگاه کارگردان نسبت به متن و سبک اجرایی مدنظر وی به ایجاد زبان مشترک برای طراحی صحنه کمک شایانی می‌کند. درنهایت مستندسازی دقیق از طریق یادداشت‌برداری، طرح‌های اولیه و ترسیم ایده‌ها به شکل نمودارهای مفهومی به سازماندهی و هدایت مراحل بعدی طراحی صحنه کمک می‌کند. این فرایند، پایه و اساس یک طراحی صحنه قوی و موثر را بنا می‌نهد که می‌تواند به طور قابل توجهی در انتقال پیام و ارتقای کیفیت نمایش موثر باشد.

«جهان شخصی و تجربه‌های زیسته چه تاثیری بر طراحی صحنه دارد؟

طراحان صحنه هم مانند سایر هنرمندان از تجربیات شخصی و جهان‌بینی‌شان برای غنی‌تر کردن ایده‌های خود استفاده می‌کنند. تجربیات شخصی می‌توانند عمق و اصالت به طرح و ایده‌ها ببخشند. زمانی که طراح صحنه از خاطرات، احساسات و دیدگاه‌های خود الهام می‌گیرد، طراحی‌ها معمولا ملموس‌تر و تاثیرگذارتر می‌شوند.

«می‌توان گفت طراحی صحنه ترجمه بصری‌ای از جهان متن است که در بازتاب تاثیرگذاری اثر به مخاطب نقش ویژه بازی می‌کند؟

بله. متن نمایش جهانی از کلمات، گفت‌وگوها و توصیفات است که با طراحی صحنه جهان مفهومی آن به شکلی ملموس و بصری به مخاطب ارائه می‌شود. طراح با انتخاب هوشمندانه عناصر بصری به مخاطب این امکان را می‌دهد دنیای نمایش را ببیند و لمس کند و درک عمیق‌تر و تجربه غنی‌تری پیدا کند. برای مثال در صحنه‌ای که «مکبث» برای اولین بار با سه جادوگر روبه‌رو می‌شود، طراحی صحنه می‌تواند با ایجاد فضایی وهم‌آلود تماشاگر را برای روبه‌رویی با نیروهای ماوراءالطبیعه آماده و مخاطب را در فضای عاطفی و روانی داستان غرق کند. می‌توان گفت طراحی صحنه یک زبان بصری است و ارتباط غیر کلامی با مخاطب برقرار می‌کند.

«چطور در طراحی صحنه مرز بین زیبایی‌شناسی و کارکردهای نمایشی را به مرز تعادل می‌رسانید؟

بهرتر است که قابلیت‌های زیبایی‌شناسانه و کارکردهای اجرایی در تعادل باشند؛ این به معنای خلق فضایی جذاب و در عین حال کارآمد برای پیشبرد داستان، شخصیت‌پردازی و انتقال مفاهیم است. برای رسیدن به این هدف باید نمایشنامه را به خوبی درک کرد و با کارگردان و تیم طراحی همکاری نزدیکی داشت. اما لزوماً پرداختن به کارکرد به معنای نفی زیباشناسی نیست. تعیین اولویت‌بندی بین پرداختن به منظر و عناصر زیبایی‌شناسانه و یا عناصر کاربردی در سیاست‌گذاری اجرا و طراحی ضروری است. طراحی باید کاربردی و مناسب برای بازیگران باشد. از مومن و خطا و ارزیابی طراحی پس از ساختن آن نیز بسیار مهم است. سادگی در طراحی از شلوغی و سردرگمی جلوگیری کرده و تمرکز مخاطب را روی داستان حفظ می‌کند.

«طراح صحنه تا چه اندازه می‌تواند خود را به عنوان یکی از راویان اصلی در اثر شریک بداند؟

طراح صحنه، راوی بصری نمایش است نه راوی کلامی. طراح می‌تواند به طور غیرمستقیم شخصیت‌ها را معرفی کند، داستان را پیش ببرد و معانی عمیق‌تر را با استفاده از نمادها منتقل نماید. این‌ها همه ابزارهای روایت بصری هستند که طراح صحنه را شریکی فعال در روایت می‌کند اما مستقیما راوی نیست.

«اگر در شرایطی برای طراحی صحنه محدودیت فضا یا بودجه داشته باشید چه راهکاری برای حفظ زیبایی‌شناسی و البته ساختن جهان متن مورد استفاده قرار می‌دهید؟

در شرایط محدودیت فضا و بودجه برای طراحی صحنه، حفظ زیبایی‌شناسی و ساختن جهان متن با همکاری نزدیک طراح، کارگردان و بازیگران به دست می‌آید. ابتدا تمرکز بر ایده محوری متن و انتخاب یک ایده طراحانه موثر، ساده و هدفمند، ضروری است. با چیدمان چندمنظوره وسایل و تغییر صحنه با حداقل امکانات، ضمن بهره‌گیری از نورپردازی و رنگ‌بندی هوشمندانه برای ایجاد فضا و تغییر حس و حال، می‌توان فضای موجود را به صورت خلاقانه مورد استفاده قرار داد. همکاری نزدیک با کارگردان در این مرحله اهمیت دارد؛ چرا که باید درک درستی از دیدگاه کارگردان نسبت به داستان و چگونگی روایت آن داشته باشیم. این همکاری منجر به یافتن راه‌حل‌های خلاقانه و کم‌هزینه می‌شود که منطبق با نیازهای داستان است. از سسوی دیگر، با بازیگران نیز باید تعامل داشت تا فضای طراحی شده، در خدمت اجرای آن‌ها قرار گیرد و به آن‌ها در تجسم شخصیت‌ها و برقراری ارتباط به مخاطب کمک کند. در واقع، در این شرایط هنر طراحی صحنه به معنای همکاری هنرمندانه طراح، کارگردان و بازیگر است تا با تکیه بر خلاقیت و نوآوری، جهانی جذاب و تاثیرگذار را خلق کنند.



کیارش وفاei

هفت صبح

رضا مهدی‌زاده از طراحان صحنه‌ای است که در زمینه آموزش عالی به عنوان استاد و عضو هیات علمی دانشگاه هنر تهران و در جهان حرفه‌ای خود در مقام طراح صحنه تجربیات قابل توجه‌ای را کسب کرده است. وی طراحی صحنه پیش از صد و ده اثر در سالن‌های حرفه‌ای تهران از جمله نمایش‌های «باغ دلگشا»، «فاوست»، «سقراط»، «سهروردی»، «شوایک سرباز ساده‌دل»، «ر بیچارد»، «گنلنل»، «دایی وانیا»، «دن کامیلو»، «تورر»، «ترن»، «خسپس»، «رویای شب نیمه تابستان»، «گرگاس‌ها» و «پروین» و طراحی آپراهای «فلوت سحر آمیز» و «هانسل و گرتل» را انجام داده است. در مدیوم سینما بافیلم‌های «محاكمه در خیابان»، «کارگر ساده نیازمندیم»، «زبان مادری»، «کیش و مات»، «صحنه زنی» و نیز در سریال‌های نمایش خانگی «عاشقانه»، «دل» و «کیسو» و «روزهای روشن» در سمت طراح صحنه و لباس حضور داشته است.

مهدی‌زاده همچنین با حضور و اجرا در دوازده فستیوال بین‌المللی هنرهای نمایشی در خارج از ایران همچون «آرکین» روسیه، «روهر» آلمان، «فتال لیسیون» پر تغال، «ساینسین» انگلستان به تجربیات خود افزوده است. در یافت تندیس بهترین طراحی صحنه از سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر برای طراحی صحنه نمایش‌های «تورر» و «هیچکس نبود بیدار مان کند» و دریافت نشان استاد خورشیدی برای طراحی صحنه نمایش «شوایک سرباز ساده دل»، دریافت نشان طراح سال تئاتر ایران از نگاه کانون ملی منتقدان تئاتر ایران در سال‌های ۱۳۸۵ برای طراحی نمایش «بیداری در نورنبرگ» و سال ۱۳۹۵ برای طراحی نمایش‌های «دایی وانیا» و «سقراط» از جمله افتخارهای او به شمار می‌آید. همچنین حضور در هیأت داور و انتخاب مسابقه تئاتر ایران در شش دوره جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را بر عهده داشته است. با مهدی‌زاده از طراحی صحنه گفتیم.

او از تعامل میان متن، کارگردانی و طراحی صحنه گفت: از نقشی که این هنر در انتقال پیام متن ایفا می‌کند. هنری که در کنار سایر ارکان تئاتر و سینما به درک بهتر و عمیق‌تر مخاطب از معنا و دنیای خلق شده در اثر کمک می‌کند. مهدی‌زاده به چالش‌های موجود بر سر راه طراحان صحنه اشاره می‌کند و می‌گوید فضای آکادمیک در ایران و حتی امکان تجربه در این هنر به واسطه محدودیت‌ها از شکل جهانی فاصله بسیاری دارد.

گفت‌وگوی تخصصی با رضا مهدی‌زاده طراح، مدیر هنری و مدرس دانشگاه پیرامون طراحی صحنه تئاتر

زبان مستقل و دراماتیک که هنوز شکوفان نشده

● چالش‌های طراحی صحنه، مانع شکوفایی کامل این هنر و کم‌کیفیت‌شدن نتیجه می‌شود

● آموزش‌های دانشگاهی نیازمند به‌روزرسانی و هم‌گامی با تکنولوژی‌های نوین و نیازهای بازار کار است

این جا ببینید



«حضور طراحان صحنه و عنوان طراحی صحنه در ایران را در مقایسه با این عنوان در تئاتر جهان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طراحی صحنه در ایران با وجود استعداد و خلاقیت طراحان، با چالش‌های اساسی روبه‌روست که مانع شکوفایی کامل این هنر نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، کمبود کارگاه‌های تخصصی و امکانات فنی برای تحقق ایده‌های خلاقانه است. نبود دسترسی به تجهیزات و انجام آزمون و خطا، محدودیت‌های جدی برای طراحان ایجاد کرده و آن‌ها را مجبور به استفاده از روش‌های تجربه‌شده و کم‌کیفیت می‌کند. علاوه بر این پراکندگی نیروهای انسانی دارای مهارت‌های حرفه‌ای مرتبط، مثل ساخت و ساز، کار با چوب، فلز و مواد جدید باعث می‌شود که بسیاری از ایده‌های نوآورانه و پیچیده در مرحله اجرا با مشکل مواجه شوند. در کنار این مسئله، فقدان سالن‌های تئاتر مجهز به ماشینری پیشرفته و سیستم‌های مدرن باعث محدودیت در اجرای ایده‌های پیچیده و استفاده از تکنولوژی‌های نوین در طراحی صحنه می‌شود. سالن‌های تئاتر با طراحی ماشینری مناسب، امکانات لازم برای حرکت دادن سیستم‌های صوتی و تصویری پیشرفته و دیگر ابزارهای تکنولوژیکی را فراهم می‌کنند که برای تحقق بسیاری از ایده‌های خلاقانه ضروری است. در نتیجه، کمبود این امکانات و مهارت‌ها، باعث می‌شود که طراحی صحنه در ایران با وجود پتانسیل بالای طراحان از رسیدن به سطح کیفی مطلوب در مقایسه با تئاتر جهان باز بماند. بنابراین سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ایجاد کارگاه‌های تخصصی و آموزش‌های حرفه‌ای و ساخت سالن‌های تئاتر مجهز به ماشینری پیشرفته، برای شکوفایی استعداد طراحان صحنه در ایران امری ضروری است.

«این مسئله به آموزش در دانشگاه‌ها و بروز توانایی‌ها در خروجی دانشجویان این حوزه مرتبط است؟ هوش مصنوعی تا چه اندازه می‌تواند نقش تاثیرگذاری داشته باشد؟

آموزش‌های دانشگاهی در طراحی صحنه ایران نیازمند به‌روزرسانی و هم‌گامی با تکنولوژی‌های نوین و نیازهای بازار کار است. این آموزش‌ها باید شامل برنامه‌های درسی جامع، کارگاه‌های عملی، همکاری با متخصصان و تقویت مهارت‌های حرفه‌ای باشد. هوش مصنوعی می‌تواند نقش مهمی در آینده طراحی صحنه ایفا کند. AI می‌تواند در ایده‌پردازی و طراحی کانسپت، بهینه‌سازی نورپردازی و جلوه‌های ویژه، پیش‌بینی و شبیه‌سازی و تسهیل فرآیند تولید به طراحان کمک کند. سرمایه‌گذاری در آموزش، تحقیق



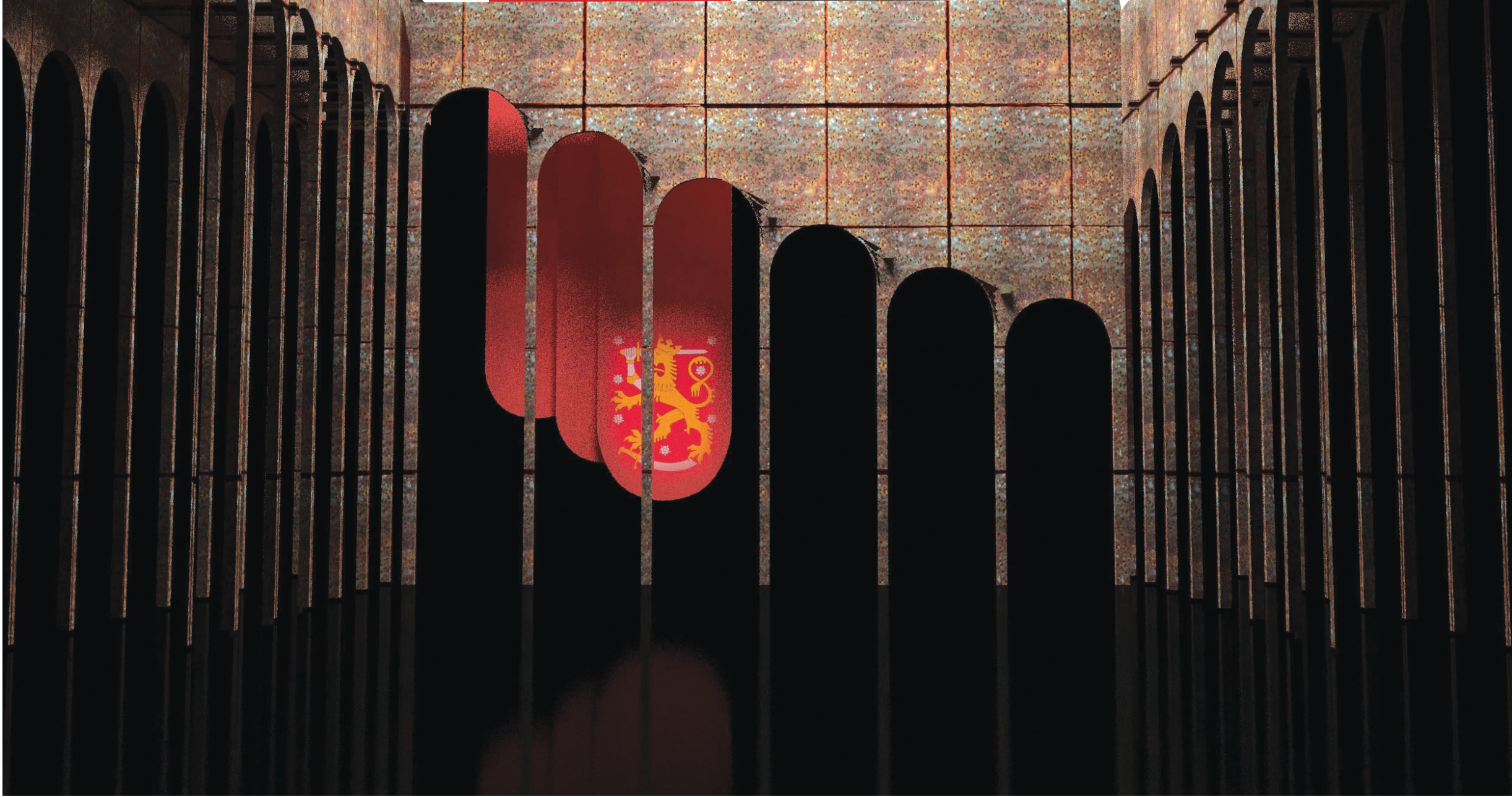
و توسعه و ایجاد زیرساخت‌های مناسب به ارتقای سطح طراحی صحنه و شکوفایی استعدادها کمک می‌کند.

«به عنوان یک استاد برای فهم و شناخت بهتر جهان طراحی صحنه برای دانشجویان چه چیزهایی در نظر گرفته‌اید؟

درک عمیق جهان طراحی صحنه فراتر از آموزش‌های آکادمیک صرف است و نیازمند همراهی میان استاد و شاگرد، شبیه نظام سنتی استاد شاگردی است. این نظام، فراتر از انتقال صرف اطلاعات بر ایجاد علاقه‌مندی، همراهی، هدایت و ارتباط شخصی استوار است. استاد نه تنها دانش و مهارت خود را به شاگرد منتقل می‌کند، بلکه به او کمک می‌کند تا استعداد و خلاقیت فردی خود را کشف کرده و آن را پرورش دهد. ایجاد فضای مناسب برای پرسش و پاسخ، بحث و مناقشه و همکاری گروهی نقش مهمی در این فرآیند دارد. در این نظام، استاد عنوان راهنما و مشوق را دارد و شاگرد را در مسیر کشف خود هدایت می‌کند. در کنار آموزش‌های آکادمیک مذکور، این ارتباط عمیق است که باعث شکل‌گیری نگرش آگاهانه در دانشجویان شده و آن‌ها را برای پیشروی در زمینه طراحی صحنه توانمند می‌سازد. به عبارتی دیگر، آموزش موفق در این حوزه هم نیازمند ارائه محتوای علمی جامع و نیز نیازمند راهنمایی استاد برای ایجاد علاقه و انگیزه در شاگرد است.

«طراحان صحنه در تئاتر که مسیر کشف را طی می‌کنند باید چه نکاتی را مدنظر قرار بدهند؟

طراح صحنه باید متن نمایشنامه را عمیقاً درک کند. تحقیق جامعی انجام دهد و با عوامل نمایشی همکاری نزدیک داشته باشد. آزمایش، نوآوری و توجه به جنبه‌های فنی و محدودیت‌ها ضروری است. مستندسازی و استفاده از بازخورد برای بهبود طراحی اهمیت دارد. اعتماد به نفس و پذیرش اشتباه در این مسیر کشف، کلیدی است.



گزارش

پنل‌هایی که خاموش‌اند

بازار آشفته انرژی خورشیدی در ایران از زبان کاربران خانگی و صنعتی

امین جعفریانی در نیشابور زندگی می‌کند. چندسال پیش، تصمیم گرفت روی پشت‌بام خانه‌اش پنل خورشیدی نصب کند. وعده‌هایی که در دفتر خدمات برق به او داده شده بود، جذاب به نظر می‌رسید. قبض برق حذف می‌شود، دولت با تسهیلات ارزان قیمت حمایت می‌کند، محیط زیست کشور هم از این تصمیم نفع می‌برد. اما حالا او از این تجربه، دل خوشی ندارد. می‌گوید اگر دوباره به عقب برگردد، هرگز وارد این مسیر نمی‌شود. جعفریانی با ناراحتی از روزهایی می‌گوید که پنل‌ها دچار مشکل می‌شوند. دو عدد از پنل‌ها و مبدل برق دچار مشکل فنی شدند، عملکرد سیستم به شدت افت کرد و شرکت نصاب به تماس‌های او پاسخ نداد. تعمیر کار یکی دیگر از شرکت‌ها که برای بررسی آمده بود، به او گفته این پنل‌ها با سلول‌های کم کیفیت چینی ساخته شده‌اند و عمر زیادی ندارند. خرج تعویض آنها بیشتر از قبض برقی شده که پیش از این پرداخت می‌کرد.

قانونی که بار مسئولیتش بر دوش مردم افتاد

برنامه هفتم توسعه، صنایع را موظف کرده بخشی از برق مصرفی خود را از منابع تجدیدپذیر تأمین کنند. هدف این قانون، توسعه انرژی‌های پاک و کاهش اتکا به سوخت‌های فسیلی است. با این حال، اجرای این سیاست باعث رشد ناگهانی بازار پنل‌های خورشیدی شد، بازاری که سازو کار شفاف‌ی برای سنجش کیفیت در آن وجود ندارد.

در بسیاری از موارد، واحدهای صنعتی به‌جای اینکه انرژی پاک واقعی تولید کنند، صرفاً برای رفع تکلیف به خرید پنل‌های کم‌دام و نصب نمایشی آنها روی آوردند.

تولید هست، استاندارد نیست

بر اساس اعلام وزارت نیرو، ظرفیت اسمی تولید پنل خورشیدی در ایران به بیش از ۲۳۰۰ مگاوات رسیده است. بیش از ۱۵ شرکت در این حوزه فعال‌اند و اغلب آنها از سلول‌های وارداتی برای مونتاژ پنل استفاده می‌کنند. با وجود این ظرفیت تولید، آنچه به دست مصرف کننده می‌رسد، همیشه کیفیت مطلوب ندارد. برخی پنل‌ها با ادعای توان بالا به فروش می‌رسند، در حالی که در عمل، راندمان آنها کمتر از میزان درج‌شده روی برچسب‌هاست.

پنل‌هایی با برچسب ۴۰۰ وات در بسیاری از خانه‌ها، کمتر از ۲۵۰ وات خروجی دارند. موضوع زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم هیچ مرجع مستقل و معتبری برای آزمون عملکرد این پنل‌ها وجود ندارد. مصرف‌کننده خانگی نمی‌تواند ادعای فروشنده را راستی آزمایی کند و هنگام بروز مشکل، معمولاً از پشتیبانی کافی، بی‌بهره می‌ماند.

کاربرانی که بی‌پناه می‌مانند

تجربه جعفریانی نشان می‌دهد بیشتر کاربران خانگی با مفاهیم فنی این حوزه بیگانه‌اند. او می‌گوید وقتی برای نصب پنل اقدام کرد، تصور می‌کرد کار ساده‌ای پیش دارد. اما بعد از نصب، با قطع و وصلی برق، افت عملکرد و خرابی مکرر روبه‌رو شد. از شرکت نصب‌کننده پاسخ درستی نگرفت و برای تعویض دو پنل، بیش از ده میلیون تومان هزینه کرد.

او حالا به دیگران توصیه می‌کند که قبل از ورود به این طرح‌ها، به خوبی تحقیق کنند. می‌گوید بهتر است آدم قبض برقی را دیده‌اند تا اینکه هر ماه نگران تعمیر و تعویض تجهیزات باشند.



صنایعی که اعتمادشان از دست رفته

در بخش صنعت نیز گلايه‌ها کم نیست. محمد عبقرلو، کارشناس فنی یک کارخانه در زنجان توضیح می‌دهد که سیاست الزام قانونی، باعث شده شرکت‌ها به‌جای توسعه واقعی انرژی تجدیدپذیر، به اقدامات صوری روی بیاورند. به گفته او، چندین پروژه در منطقه تنها برای ارائه گزارش به نهادهای نظارتی اجرا شده و عملاً خروجی مفیدی برای تأمین انرژی مجموعه نداشته‌اند.

برخی مدیران می‌گویند اگر امکان داشت، به‌جای خرید پنل ایرانی، پنل‌هایی با کیفیت بالاتر از کشورهای اروپایی یا تایوان وارد می‌کردند. اما مسیر واردات آن قدر دشوار و پر هزینه است که عملاً گزینه داخلی، هر چند کم کیفیت، تنها انتخاب پیش‌رو است.

کمبود آموزش، نبود ضمانت واقعی

یکی از مشکلات اصلی این بازار، کم توجهی به آموزش مصرف‌کننده است. بسیاری از خانواده‌ها نمی‌دانند چگونه راندمان سیستم را ارزیابی کنند یا در صورت افت عملکرد، به کدام نهاد مراجعه کنند. مفاهیمی مانند افت ناشی از ولتاژ پنهان، حساسیت به گردوغبار، یا اهمیت زاویه نصب، از نگاه بیشتر کاربران پنهان مانده‌اند. در این شرایط، شرکت‌های نصاب که اغلب بدون مجوز مشخص و سابقه‌دار وارد بازار شده‌اند، خود را پاسخ‌گو نمی‌دانند. ضمانت‌نامه‌هایی اثر هستند و بعد از فروش، ارتباط با مشتری به راحتی قطع می‌شود.

راهی برای بازسازی اعتماد

کارشناسان می‌گویند اگر بناسد بازار انرژی خورشیدی در ایران رشد واقعی داشته باشد، باید زیرساخت‌های نظارتی و استاندارد گذاری آن تقویت شود. ایجاد نهاد مستقل آزمون کیفی پنل‌ها، شفاف‌سازی عملکرد تولیدکنندگان، الزامی شدن ارائه ضمانت‌نامه معتبر و طراحی برنامه‌های آموزشی برای مصرف‌کنندگان، از جمله گام‌های کلیدی برای بازسازی اعتماد عمومی است.

تجربه فعلی نشان می‌دهد مسیر توسعه انرژی‌های پاک، تنها با حمایت مالی و الزام قانونی پیش نمی‌رود. مصرف‌کننده، چه در خانه باشد و چه در کارخانه، به کیفیت، شفافیت و پاسخ‌گویی نیاز دارد. تا این مولفه‌ها فراهم نشود، برق خورشیدی در ایران فقط یک تابلو تبلیغاتی خواهد بود؛ زیبا اما بی‌نور.

نیاز به چشم‌انداز روشن‌تر

برای رسیدن به چشم‌اندازی روشن‌تر در بازار انرژی خورشیدی ایران، لازم است توجه ویژه‌ای به کیفیت محصولات و شفافیت زنجیره تأمین معطوف شود. تقویت استانداردها و تأسیس نهادهای مستقل ارزیابی، گام نخست برای حذف پنل‌های کم کیفیت و فراهم کردن امکان انتخاب مطمئن برای مصرف‌کنندگان است. علاوه بر این، آموزش کاربران در باره نحوه بهره‌برداری صحیح از سیستم‌های خورشیدی، به کاهش مشکلات فنی و افزایش طول عمر تجهیزات کمک می‌کند. دولت و نهادهای ناظر باید در سیاست‌های حمایتی بازنگری کنند و به‌جای تأکید صرف بر نصب تجهیزات، تضمین کیفیت و خدمات پس از فروش را در اولویت قرار دهند. این رویکرد علاوه بر تقویت صنعت داخلی، اعتماد عمومی را نیز جلب خواهد کرد.

همچنین، سرمایه‌گذاری هدفمند در توسعه فناوری‌های بومی و همکاری با شرکت‌های بین‌المللی، زمینه‌ساز ارتقای کیفیت پنل‌های تولید داخل خواهد شد. این مسیر دشوار و زمان‌بر است، اما بدون آن، تحقق رویای برق پاک و مستقل در ایران همچنان دور از دسترس باقی خواهد ماند.



انرژی

ساعت‌شمار معکوس برای جایگاه‌های CNG

سوخت پاک در مرز فرسودگی

- بدون برق، بدون قطعه و بدون کارمزد عادلانه، جایگاه‌های CNG یکی‌یکی از مدار خارج می‌شوند؛ بحران، فقط در آمار نیست، هر روز در صدف‌های سوخت تکرار می‌شود.
- وقتی یک جایگاه CNG از کار می‌افتد، مردم ناچار می‌شوند از بنزین استفاده کنند. این یعنی فشار بیشتر بر شبکه توزیع بنزین، آلودگی هوا و افزایش هزینه برای خانواده‌ها



مهدی خاکی فیروز
دبیر سرویس اقتصادی

گذشت بیش از دو دهه از راه‌اندازی اولین جایگاه‌های سوخت‌رسانی CNG در کشور، فعالان این حوزه را وضعیتی می‌گویند که به‌جای توسعه، بوی تعطیلی می‌دهد. حامد خلیلی، نایب‌رئیس انجمن صنفی کارفرمای CNG و صنایع وابسته استان تهران، از چهره‌های باسابقه در این صنعت است. در گفت‌وگویی با ما با صراحت از تعمیق بحران جایگاه‌ها می‌گوید؛ بحرانی که فراتر از یک مشکل صنفی، به تهدیدی برای سلامت زیست‌محیطی کشور تبدیل شده است.

صنعتی که دیده نمی‌شود

«ما نه کارخانه‌ای داریم که دودش بالا برود و کسی را آزار دهد، نه مجمعی بر گزار کرده‌ایم که خیابانی را بند بیاوریم. جایگاه‌های CNG در سکوت، زیر فشار هزینه‌ها و بی‌توجهی‌ها در حال خاموش شدن هستند.» این اولین جمله خلیلی است؛ جمله‌ای که فرار است کل مصاحبه‌را از سطح یک دغدغه صنفی به سطحی بالاتر بکشانند. به گفته او، بیش از هزار جایگاه CNG در کشور با چالش‌هایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که ریشه در بی‌ثباتی تصمیمات و کم‌توجهی نهادهای ذی‌ربط دارد.

تجهیزاتی کهنه، وعده‌هایی فراموش‌شده

خلیلی در ادامه توضیح می‌دهد: «بیشتر تجهیزات جایگاه‌ها از دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ باقی مانده‌اند. کمپرسورها، تابلوهای برق، سیستم‌های ایمنی، همه فرسوده شده‌اند. هر روز احتمال بروز حادثه داریم اما نه تسهیلات بانکی برای نوسازی وجود دارد، نه تأمین قطعات ساده است.» اگر قطعه‌ای خراب شود، باید هفته‌ها دنبال آن بدوی.»

او می‌افزاید: «نوسازی تجهیزات بدون حمایت ممکن نیست. ما بارها درخواست کردیم که بانک‌ها با بهره کم یا با تضمین‌های معقول وام بدهند اما پاسخ‌ها یا منفی بوده یا چنان سخت‌گیرانه که عملاً هیچ کس نتوانسته از آنها استفاده کند.»

سبلان گرفتار کمبود اکسیژن

- مشکل تأمین اکسیژن به عنوان یکی از منابع اصلی، مانع اصلی تولید پایدار در پتروشیمی سبلان بوده و راه‌حل این بحران، تعیین‌کننده سر نوشت این کارخانه است

مهرخ جمشیدی - هفت صبح |متانول یکی از پایای‌ترین مواد شیمیایی در صنایع جهان محسوب می‌شود که کاربردهای گسترده‌ای در تولید محصولات شیمیایی مختلف، از جمله فرمالدهید، اسید استیک و سوخت‌های پاک دارد. در سال‌های اخیر، به دلیل افزایش توجه به انرژی‌های پاک و جایگزین، متانول به عنوان سوختی سبز و مکمل در حمل و نقل و تولید انرژی مطرح شده است. این ماده نقش کلیدی در زنجیره تأمین بسیاری از صنایع مهم جهانی ایفا می‌کند و به همین دلیل بازار آن همواره در حال رشد و توسعه است. در ایران نیز پتروشیمی سبلان یکی از تولیدکنندگان متانول به‌شمار می‌رود. ظرفیت تولید این کارخانه به بیش از ۱٫۶۵ میلیون تن متانول در سال می‌رسد که بخش قابل توجهی از خوراک واحدهای پایین‌دستی پتروشیمی مانند تولید فرمالدهید و اسید استیک را تأمین می‌کند. پتروشیمی سبلان نقش مؤثری در زنجیره ارزش متانول در کشور دارد و توسعه آن می‌تواند زمینه‌ساز افزایش صادرات غیرنفتی و ارز آوری قابل توجهی باشد.

مشکلات تأمین خوراک؛ تهدیدی برای تولید مستمر

با وجود ظرفیت بالا و تکنولوژی پیشرفته، پتروشیمی سبلان در سال‌های اخیر نتوانسته به ظرفیت اسمی خود دست یابد. در دو سال گذشته این کارخانه به دلیل کمبود خوراک گازی، اکسیژن صنعتی و کم‌آبی، همواره زیر ظرفیت تولید کرده است. این موضوع به طور مستقیم بر سودآوری و بازدهی کارخانه تأثیر گذار بوده است. بر اساس گفته‌های مدیرعامل پتروشیمی سبلان، کارخانه برای تولید متانول نیاز به روزانه حدود ۶۵ هزار تن رمال مترمکعب اکسیژن صنعتی دارد اما تنها ۵۸ هزار تن رمال مترمکعب در اختیار دارد. این کمبود سبب شده که ظرفیت تولید به طور چشمگیری کاهش یابد و تولید زیر حداقل سطح سودآوری کارخانه باقی بماند.

اکسیژن؛ گره‌ای بزرگ در مسیر تولید

یکی از نکات کلیدی در بحران پتروشیمی سبلان،

در سال‌هایی که سیاست‌گذاران کشور، توسعه سوخت‌های جایگزین و کاهش

وابستگی به بنزین را راه نجات کلانشهرها از آلودگی هوای دانستند، گاز فشرده طبیعی یا همان CNG به‌عنوان نماد سوخت پاک به میدان آمد اما حالا پس از گذشت بیش از دو دهه از راه‌اندازی اولین جایگاه‌های سوخت‌رسانی CNG در کشور، فعالان این حوزه را وضعیتی می‌گویند که به‌جای توسعه، بوی تعطیلی می‌دهد. حامد خلیلی، نایب‌رئیس انجمن صنفی کارفرمای CNG و صنایع وابسته استان تهران، از چهره‌های باسابقه در این صنعت است. در گفت‌وگویی با ما با صراحت از تعمیق بحران جایگاه‌ها می‌گوید؛ بحرانی که فراتر از یک مشکل صنفی، به تهدیدی برای سلامت زیست‌محیطی کشور تبدیل شده است.

بلا تکلیفی نرخ کارمزد؛ زخم کهنه‌ای که هر سال تازه می‌شود

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جایگاه‌داران، تعیین واعلام به‌موقع نرخ کارمزد سالانه است. خلیلی با لحن گلایه‌آمیز می‌گوید: «ما یک خدمات‌رسان هستیم و منطقاً باید هر سال اول فروردین بدانیم با چه کارمزدی مواجه هستیم اما در عمل، همیشه با تأخیر اعلام می‌شود و تازه همان را هم کامل اجرا نمی‌کنند.»

او به مصوبه افزایش ۷۰ درصدی کارمزد سال ۱۴۰۳ اشاره می‌کند که به‌رغم تصویب، به‌طور کامل اجرایی نشده و می‌گوید: «جایگاه‌داری با نرخ‌های چند سال قبل دیگر صرفه اقتصادی ندارد. وقتی حقوق کارگر، قیمت قطعات، هزینه تعمیرات و حتی آب و برق چند برابر شده، چطور می‌توانیم با نرخ کارمزدی که متناسب با تورم نیست دوام بیاوریم؟»

قطعی برق؛ تیر خلاص در تابستان پیش‌رو

اما اتکار همه مشکلات به همین جا ختم نمی‌شود. خلیلی از بحران تازه‌ای می‌گوید که هر روز ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند: قطعی برق. او با نگرانی می‌گوید: «کم‌کم وارد تابستان می‌شویم و مثل سال‌های قبل، هشدارها درباره محدودیت برق شروع شده است. دستگاه‌های CNG برای فشرده‌سازی گاز، به برق زیادی نیاز دارند. قطعی برق حتی برای یکی دو ساعت، یعنی خروج کامل از سرویس، تشکیل صدف‌های طولانی و نارضایتی شدید مردم.» او اضافه می‌کند: «در بسیاری از نقاط کشور جایگزینی برای این جایگاه‌ها نیست. وقتی یک جایگاه CNG از کار می‌افتد، مردم ناچار می‌شوند از بنزین استفاده کنند. این یعنی فشار بیشتر بر شبکه توزیع بنزین، آلودگی هوا و افزایش هزینه برای خانواده‌ها.»

مطالبات روشن اما بی‌پاسخ

در ادامه گفت‌وگو، خلیلی با اشاره به مطالبات مشخص و روشن این صنف تأکید می‌کند: «ما چیز عجیب و غیر قابل تحقق نمی‌خواهیم. فقط همان چیزهایی که تصویب شده و روی کاغذ آمده را اجرا کنند. اجرای مصوبه کارمزد، تعیین نرخ سال جدید، پرداخت به‌موقع مطالبات، تأمین برق پایدار و کمک به نوسازی

مطالبات اصلی جایگاه‌داران	موانع و مشکلات اجرایی	پایمدهای احتمالی در صورت ادامه وضعیت فعلی
اجرای کامل مصوبه افزایش ۷۰ درصدی کارمزد سال ۱۴۰۳	عدم اجرای مصوبه توسط مراجع اجرایی	کاهش شدید انگیزه سرمایه‌گذاری در جایگاه‌ها
تعیین و ابلاغ به‌موقع نرخ کارمزد سال ۱۴۰۴	بلا تکلیفی و تأخیر چندماهه در اعلام نرخ‌ها	خروج جایگاه‌داران از خرجه اقتصادی صنعت CNG
پرداخت به‌موقع مطالبات معوق	تاخیرهای مکرر و عدم شفافیت در تسویه‌حساب‌ها	کمبود نقدینگی، عدم توان پرداخت حقوق کارکنان و هزینه‌های جاری
ارائه تسهیلات بانکی کم‌بهره برای نوسازی تجهیزات	سخت‌گیری بانک‌ها و نبود ضمانت‌های قابل‌قبول	فرسودگی تجهیزات، افزایش خطرات ایمنی، تعطیلی تدریجی جایگاه‌ها
تضمین پایداری تأمین برق و گاز جایگاه‌ها	قطعی مکرر برق در تابستان، نبود ژنراتور پشتیبان	توقف خدمات‌رسانی، ایجاد صدف‌های طولانی، افزایش مصرف بنزین

کهنه

❖ جایگاه‌داری با نرخ‌های چند سال قبل دیگر صرفه اقتصادی ندارد. وقتی حقوق کارگر، قیمت قطعات، هزینه تعمیرات و حتی آب و برق چند برابر شده، چطور می‌توانیم بانرخ کارمزدی که متناسب با تورم نیست دوام بیاوریم؟



تجهیزات. اگر این‌ها تحقق پیدا کنند، بیشتر جایگاه‌ها می‌توانند با انگیزه ادامه دهند.» او تأکید می‌کند که «باید فراموش کرد مادر یک زنجیره ملی نقش داریم. هر جایگاه تعطیل شود، اثر آن زنجیروار به خودروهای عمومی، ناوگان حمل‌ونقل، سلامت محیط زیست و حتی اشتغال خانواده‌های وابسته به این کسبو کار منتقل می‌شود.»

خطر خاموشی آرام یک صنعت پاک

در پایان، نایب‌رئیس انجمن صنفی CNG استان تهران با لحنی هشدارآمیز می‌گوید: «اگر مسئولان به این حوزه نگاه اضطراری نداشته باشند، ما با خاموشی آرام یک صنعت پاک روبه‌رو خواهیم شد. خاموشی‌ای که علاوه بر صنف ما، آینده زیست‌محیطی کشور را هم تهدید می‌کند. در دنیا دارند به سمت توسعه گاز طبیعی فشرده و جایگزینی آن با سوخت‌های مایع می‌روند. اما ما داریم در همان جایی که سال‌ها پیش بودیم، عقب‌همی‌رویم.» این گفت‌وگو یک زنگ خطر و بلکه آژیر ممتدی برای توجه به زیرساخت‌های سوخت پاک در کشور است. صنعت CNG، به‌رغم ظرفیت بالا و مزایای بی‌شمار، در مسیر فراموشی قرار گرفته و نیازمند تصمیم‌های فوری، دقیق و عادلانه است؛ پیش از آنکه خاموشی جایگاه‌ها به خاموشی امید بدل شود.

قیمت صادراتی در کنار افزایش هزینه‌های تأمین خوراک گازی، فاصله در آمد و هزینه تولید را بیشتر کرده است.

این شرایط اقتصادی باعث شده سودآوری پتروشیمی سبلان تحت فشار قرار بگیرد. اگر کارخانه بتواند تولید خود را به سطح بالایی برساند، انتظار می‌رود سود خالص سالانه آن به بیش از ۲۵۰۰ میلیارد تومان برسد اما در شرایط فعلی و با تولید زیر ۹۴ درصد ظرفیت اسمی، سود واقعی به کمتر از ۱۵۰۰ میلیارد تومان کاهش یافته است.

پروژه توسعه؛ چالشی برای آینده

طرح توسعه پتروشیمی سبلان با پیشرفت فیزیکی حدود ۹۰ درصد، در آستانه بهره‌برداری قرار دارد. این پروژه ظرفیت تولید متانول را به بیش از ۳ میلیون تن در سال افزایش خواهد داد و با اجرای فناوری‌های جدید مانند تزریق CO۲ به راکتور سنتز، ظرفیت تولید افزایشی در حدود ۱۱۰ هزار تن متانول فراهم خواهد شد. با این حال، موفقیت پروژه به تأمین پایدار گاز، اکسیژن و آب بستگی دارد. در صورت تداوم مشکلات تأمین خوراک، این توسعه می‌تواند به بار مالی و زیان‌دهی برای شرکت تبدیل شود.

زنجیره تأمین و چالش‌های ساختاری صنعت پتروشیمی ایران

مشکلات پتروشیمی سبلان نمایانگر مشکلات

❖ پتروشیمی سبلان با ظرفیت فناوری‌های موجود می‌تواند یکی از موتورهای توسعه صنعت پتروشیمی کشور باشد. رفع مشکلات تأمین خوراک و منابع، هماهنگی بین واحدهای تولیدی و بهبود زیرساخت‌ها، امکان افزایش تولید پایدار و سودآوری بالا را فراهم می‌کند

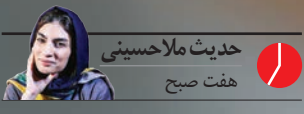




گزارش هفت صبح درباره علت جراحی‌های زیبایی عجیب؛ از چشم رنگی تا چال گونه

دنیای رنگارنگ تغییر چهره

فضای مجازی و تبلیغات گسترده جراحی‌های زیبایی، مردم را به انجام عمل‌های غیر ضروری ترغیب می‌کند



«ای آینه! ای آینه روی دیوار! چه کسی از همه زیباتر است؟» خیلی از ما این پرسش معروف و همیشگی ملکه خبثت در کارت‌ون معروف سفید برفی را به خاطر داریم. پرسشی که روزگاری را به تصویر می‌کشید که زیبایی یک موهبت خدادادی به حساب می‌آمد و خلق خدا هیچ نقشی در آن نداشتند. اما دیگر گذشت آن زمانی که در اسطوره‌ها از اکسیر جوانی و زیبایی صحبت می‌شد. چرا که اکنون در زمانه‌ای به سر می‌بریم که زیبایی تبدیل به یک امر اکتسابی شده است و هر انسانی در ازای پرداخت هزینه‌ای مشخص، می‌تواند هر تغییری که آرزویش را دارد در ظاهرش اعمال کند. از تغییر رنگ چشم گرفته تا تبدیل چهره هفتاد ساله به چهل و پنج ساله، همه و همه به کمک دستان و پنجه‌های جادویی جراحان زیبایی ممکن شده است.
بله! همچون زلیخا جوان و زیبا شدن دیگر فقط در قصه‌ها و افسانه‌ها وجود ندارد و در این روزگار تبدیل به امری امکان پذیر شده است.

جراحی، فضای مجازی و تبلیغات سرسام‌آور اینستاگرام بود. تبلیغاتی که مخاطبان را به این باور رسانده که هر آن کس که چشمش روشن، پوستش سفید و گیسوانش طلایی است، زیباتر است. او که نسبت به ترندهای رسانه‌ای کاملاً آگاه است در این باره می‌گوید: «شاید اگر این تبلیغات را نمی‌دیدم و متوجه نمی‌شدم که عمل تغییر رنگ چشم در ایران هم انجام می‌شود هرگز این کار را انجام نمی‌دادم».

پوپا و رضا؛ روایت دو مرد درباره تجربه‌های متفاوت اتوپلاستی
«پوپا» آقای جوانی است که گوش‌هایش کمی شکستگی داشتند و این مسئله او را سخت آزار می‌داد. به همین دلیل او برای آن که این نقص را از دیده همگان پنهان کند، تصمیم گرفت مدل مویی را برای خودش انتخاب کند که روی گوش‌هایش را بپوشاند. مدل موی نوستالژیکی که با دیدنش یاد

زنانی که زیبایی را ابزار قدرت می‌دانند؛ مونا و عمل تغییر رنگ چشم
سی و نه بهار از عمرش گذشته است و امسال وارد چهلمین سال زندگی‌اش می‌شود. سنی که رنگ خطر از دست رفتن تدریجی شادابی و طراوت است. سنی که بسیاری از زنان را به تکاپو وامی‌دارد تا تغییراتی در شکل و شمایل خود ایجاد کنند تا در عین حال که چهره یک زن جاقفاده را پیدا می‌کنند، همچنان آن زیبایی‌های مورد قبول را داشته باشند. «مونا» زن همه فن حریفی است که در دانشگاه تدریس می‌کند، حسابرس است و در زمینه هنر عکاسی هم دستی بر آتش دارد. او که چندین سال با غول افسردگی مبارزه می‌کرده، تصمیم می‌گیرد که با یک جراحی، رنگ چشمانش را از قهوه‌ای تیره به سبز زیتونی تغییر بدهد تا یک حال خوب را به خودش هدیه دهد: «با همه مخالفت‌هایی که وجود داشت من این جراحی را انجام دادم و همین کار باعث شد که روحیام بالا برود. چون وقتی مورد تشویق قرار می‌گرفتم و همه به من می‌گفتند که چقدر بهت می‌آید و چقدر زیبا شده‌ای خیلی خوشحال می‌شدم و روی اعتماد به نفسم تاثیر مثبت گذاشت».

از نظر مونا، همانطور که پول برای مردان قدرت می‌آورد، زنی هم که مجهز به سلاح زیبایی است بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. چرا که جامعه از همان ابتدا به یک دخترپسچه القا می‌کند که تنها زیباییست که مهم است: بس: «لروی توانایی و قدرت خانم‌ها چندان کار نمی‌شود. از کودکی به دخترها می‌گویند که تو چقدر زیبایی... ولی نمی‌گویند که چه دختر توانمندی و چه دختر باهوشی. به همین دلیل از کودکی دخترچها یاد می‌گیرند که زیباتر باشند».

یکی از مشوقان اصلی مونا برای انجام این عمل

و خاطره مُد دهه هشتاد برایتان تداعی می‌شود. اما دسری نباید که این مدل مو برایش ایجاد دردسر کرد و همین مشکلات او را وادار کرد که به اتوپلاستی (عمل زیبایی گوش) تن دهد: «مدل موهای من به قول معروف جلف بود و در همه جا شرایط کاری‌ام را به خطر می‌انداخت و مرادر معرض قضاوت آدم‌ها قرار می‌داد». پوپا نتیجه دلخواهش را از عمل نگرفت و پس از مدتی شکستگی‌ها دوباره نمایان شدند و مثل خوره به جانش افتادند. او ناچار شد که دوباره زیر تیغ جراحی برود: «برای بار دوم عمل ترمیم را انجام دادم که کارشان افتضاح بود و من این بار هم نتیجه نگرفتم. اما الان دیگر کنار آمده‌ام و از جراحی مجدد می‌ترسم چون درد زیادی کشیدم».

«زاویه گوش‌هایم خیلی زیاد بود و اصلا معمولی نبود. در مدرسه خیلی مسخره می‌کردند و این حس وحشتناکی بود». این جمله «رضا» پسر ۳۵ساله‌ای است که حدود یک سال پیش عمل

از دغدغه‌های درمانی تا فرصت‌های نو؛ تاثیر جراحی زیبایی بر اعتماد به نفس زنان

دوران میانسالی را سپری می‌کند. سال‌هاست که به لطف هنر خیاطی تبدیل به زنی مستقل شده که با سوزن زدن توانسته است چالش‌های روزگار را پشت سر بگذارد و جسورانه به جنگ ناملایمات زندگی برود. «سی‌سی» برخلاف بسیاری از متقاضیان عمل زیبایی، زیبایی برایش مهم نبود. بلکه هدف اصلی او حال دل فرزندانش بود: «پلکم افتاده بود و خیلی سنگینی می‌کرد و از سنگینی پلک و پوستم اذیت می‌شدم. زیبایی برای من مهم نبود و این جراحی بیشتر جنبه درمانی داشت. آنچه که اهمیت داشت آرایش چهره خودم و این که بچه‌هایم غم را در صورتِ من نکنند. زمانی که صورتِ من غمگین به نظر می‌رسید حس بدی به مخاطبم می‌داد که با انجام این عمل مشکل برطرف شد و همین مسئله خوشحالم کرد».

«الی» چندین عمل زیبایی انجام داده و از همه آن‌ها بارز آخرسندی می‌کند. او معتقد است که عمل‌های زیبایی آنقدر بد نیستند که عده‌ای از مردم با انزجار از آن یاد می‌کنند. الی در طول دورانی که به دنبال زیبا کردن هر چه بیشتر خود بود از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. ورزش منظم و رعایت روتین پوستی و... از جمله کارهایی بود که به صورت منظم انجام می‌داد. تا این که روزی رسید که او متوجه شد تنها یک راه برای رسیدن به مقصودش وجود دارد و آن راه سپردن خود به دستان جراحان زیبایی است. راهی میانبر که به گفته خودش او را در جاده بی‌انتهای زیباجویی بسیار جلو انداخته: «این عمل‌ها برایم خیلی خوش یمن بود. مردم ارتباطشان با من خیلی بهتر شد و به عنوان یک خانم مجرد مردان احترام بیشتری برایم قائل شدند چون زن زیباتری به نظر می‌رسیدم». الی عمل لیفت صورت را یکی از بهترین تصمیمات زندگی‌اش می‌داند و بابت آن خیلی خدا را شکر می‌کند. چرا که این جراحی برایش حکم اکسیر جوانی را داشت و باعث شد که اعتماد به نفسش بیشتر شود و جان تازه‌ای بر کالبدش دمیده شود. علاوه بر این، ظاهر جوان او سیلی از خواستگاران را به سوی او روانه کرد، طوری که برای خودش هم این اتفاق بسیار غافلگیر کننده و به دور از انتظار بود.

نقش مافیای تجاری در ترویج عمل‌های زیبایی

دکتر سعید پارسیان فر پزشک زیبایی می‌گوید: نقش مافیای تجاری و بیزینس زیبایی در جهان بسیار پررنگ است. به شکلی که آن‌ها با بهره‌گیری از روش‌های مختلفی برای تاثیر گذاشتن بر ذهن مخاطب استفاده می‌کنند که مهمترین آن‌ها شبکه‌های اجتماعی به خصوص اینستاگرام است. بسیاری از افراد تحت تاثیر این تبلیغات دست به عمل و تزریق می‌زنند، در حالی که اصلا نیازی به آن‌ها ندارند.

او درباره رواج عمل‌های زیبایی توضیح می‌دهد: «در چند سال اخیر به دلیل پیشرفت قابل توجه در این دانش و ظهور متربال و مواد بی‌خطر و به وجود آمدن روش‌های غیر تهاجمی، اقبال عمومی نسبت به تزریقات و عمل‌های زیبایی بیشتر شده است. چرا که نتایج بی‌خطر و رضایت‌بخش تری را کسب می‌کنند.»

دستکاری نکن. بعد از عمل هم بعضی اطرافیان می‌گفتند خب حالا که چی؟ دیگر از این کارها نکن. اما من هدفم فقط یک چیز بود و آن هم زیبایی بیشتر بود که به آن رسیدم و راضی هستم». «فاطمه» زن جوانی است که برخلاف نگار نتیجه مطلوب را از این عمل نگرفت. او با وجود داشتن چال گونه به صورت طبیعی، وسوسه شد که با انجام جراحی آن را عمیق‌تر کند و از این راه به زیبایی‌اش عمق بیشتری ببخشد. اما شوربخانه نتیجه مطلوب را نمی‌گیرد و آنچه که نصیبش شد یک زیبایی عمیق زودگذر و ناپایدار بود: «من این جراحی را انجام دادم اما اصلا ماندگاری نداشت. انگار بولم را ریختم در جوی آب. اصلا راضی نبودم و به کسی توصیه نمی‌کنم.»

پای نبوداعتماد به نفس کافی در میان است
دکتر سعید پارسیان فر پزشک زیبایی، توضیح می‌دهد که برخلاف تصور عموم، دانش تزریقات

اتوپلاستی را انجام داد. عملی که به گفته خودش اعتماد به نفس خوب او را خوب‌تر کرد و اگر می‌توانست سوار ماشین زمان شود و به عقب برگردد در اول دبستان این جراحی را انجام می‌داد تا خود را زودتر از شر شوخی‌های اعصاب خردکن همکلاسی‌هایش خلاص کند. او به دخترش تاکید کرده بود که گوش‌هایش به گونه‌ای عمل شود که حالت طبیعی داشته باشد.

شور و اشتیاق تا ناامیدی؛ چالش‌های جراحی زیبایی چال گونه
«نگار» همواره سودای داشتن چال گونه را در سر می‌پروراند، تا این که این عمل هم به فهرست بلند بالای جراحی‌های زیبایی اضافه می‌شود و او به خواسته‌اش می‌رسد. نگار با دیدن چال گونه دختران لیخند به لب اینستاگرام که به نظرش بسیار زیبا بودند، در تصمیمش مصمم‌تر شد: «خیلی‌ها مخالف بودند و می‌گفتند روی صورت‌ت

و جراحی‌های زیبایی بسیار گسترده است و در شاخه‌ای از دانش پزشکی به نام استتیک مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این دانش به ما کمک می‌کند که ریشه تغییراتی را که با افزایش سن در بدن اتفاق می‌افتد را بشناسیم و درمان کنیم. اما مشکل از جایی شروع می‌شود که ما بدون داشتن دانش کافی، تزریقات و جراحی‌های یکسانی را برای افراد مختلف و با نیازهای متفاوت انجام می‌دهیم. این یکی از دلایلی است که اغلب افراد از نظر ظاهر شبیه هم شده‌اند. بنابراین، این عمل‌های زیبایی باید اصولی و بجا انجام شوند.

این پزشک زیبایی معتقد است که وقتی سلیقه جامعه به سمت تزریقات و عمل‌های اغراق‌آمیز، عجیب و غیرطبیعی می‌رود ریشه در مسائل مختلف دارد. از جمله ریشه‌های آن، نبود اعتماد به نفس کافی و وجود مشکلات خانوادگی مثل عدم توجه همسر است که فرد را به طور ناخواسته برای جلب توجه به سمت عمل‌های غیر ضروری سوق می‌دهد.

مدگرایی و جلب توجه؛ انگیزه‌های پنهان در درخواست جراحی‌های زیبایی
سحر بهروزیان روان‌شناس، بر این باور است که روی آوردن به جراحی‌های زیبایی در سنین مختلف دلایل متفاوتی دارد. در دوران نوجوانی بیشتر به دلیل مقایسه اجتماعی با همسالان خودشان است و در سنین دیگر هم گاهی ریشه در کمبود اعتماد به نفس یا کمال‌گرایی بیش از حد دارد. در این حالت فرد مدام در حال بررسی خودش است و در پی آن است که در ظاهرش تغییری ایجاد کند. به این‌ع علت که از تغییرات انجام شده راضی نیست و احساس خوبی ندارد و باز هم می‌خواهد تغییرات بیشتری را در ظاهرش اعمال کند. این مسئله افراد را خواه ناخواه وارد یک نوع مسابقه می‌کند و یک جور مدگرایی رخ می‌دهد. در خیلی از مواقع هم این عمل‌ها برای جلب توجه جنس مخالف صورت می‌گیرد.

تبلیغات در فضای مجازی و رسانه‌ها هم در این زمینه بسیار موثر است. به شکلی که ممکن است بسیاری از عکس‌های بعد از عمل ساختگی باشد، اما باز هم فرد تحت تاثیر آن‌ها قرار می‌گیرد و آنچه که می‌بیند را باور می‌کند.

این روان‌شناس درباره استقبال نسبت به عمل‌های جوانسازی می‌گوید: «تمایل به جوان‌سازی و فاصله گرفتن از مرگ و نیستی یک گزینه طبیعی در وجود انسان است. به همین دلیل، برای همه افراد خوشایند است که روند پیری را به تاخیر بیندازند و در حال حاضر راه چاره این مسئله پناه بردن به جراحی‌های زیبایی است».

📌 دنیای بی‌انتهای جراحی‌های زیبایی به قدری متنوع و متکثر است که با دیدن آن‌ها ممکن است احساس سرگیجه به شما دست دهد. البته که قیمت‌ها و هزینه‌های آن‌ها هم بسیار قابل توجه است:	
عمل تغییر رنگ چشم	۲۸۰ میلیون تومان
عمل چال گونه با نخ جذب	۳ میلیون و ۲۰۰ تومان (یک طرف) ۶ میلیون و ۲۰۰ تومان (دو طرف)
لیفت صورت (پیشانی، شقیقه و گونه)	۱۳۰ میلیون تومان
بلفاروپلاستی	۱۵ میلیون تومان (پلک بالا) و ۱۸ میلیون تومان (پلک پایین)
اتوپلاستی گوش	از ۲۰ میلیون تومان تا ۶۰ میلیون تومان

دزدهین

نگرانی از تغییرات اقلیمی، فعالیت‌های انسانی ناپایدار و کاهش ۱۸ متری تراز آب خزر

ترکیب مرگبار در بزرگ‌ترین دریاچه جهان

خزر، بزرگ‌ترین دریاچه جهان چند سالی است با چالش‌های زیادی مواجه شده که کاهش تراز آب بزرگ‌ترین تهدید این حوضه آبی است. پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۵۰ ممکن است تا ۱۸ متر دیگر از عمق (تراز آب) آن کاسته شود که این بحران زنجیرهای از پیامدهای ویرانگر را به همراه خواهد داشت بر این اساس ایران بر شکل‌گیری هر چه زودتر کار گروه ویژه برای حل مشکل کاهش آب در یای خزر تاکید دارد.

یادم نمی‌آید آخرین باری که باهم‌ایم را با آب خزر تر کردم چه تاریخی بود و چند سال از آن زمان می‌گذرد؟ اما به یاد دارم دوران کودکی‌مدم که خانواده دل به دریا زده و تنی در خزر زیبا خیس می‌کردیم. دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دریای خزر دیوانه وار پیشروی می‌کرد و هر آنچه سر راهش بود را می‌بلعید، خانه و باغ، حتی در برخی نقاط تنه‌ای هم به برده اصلی می‌زد و مدام غمگشتم را به رخ می‌کشید؛ اما ناگهان ورق برگشت و گویی خزر رمفش را از دست داده، روز به روز ضعیف‌تر شد و عقب نشست، هر چه ما بزرگ‌تر شدیم، خزر دوست داشتنی کوچک‌تر شد تا جایی که دیگر توانی برایش نماند که حتی آب را به خلیج گرگان و تالاب میانکاله ۱۲۰ کیلومتری که حیاتشان وابسته به بخشش خزر است، برساند، خلیج گرگان خشک شد و تالاب میانکاله نیمی از وسعت خود را از دست داد.

نتایج تحقیقات مختلف در چند سال اخیرهای خوشی از آینده خزر ندارد و نگران کننده است، گفته می‌شود اگر افزایش دما، خشکسالی، شدت تبخیر و کاهش ورودی آب به خزر به همین روال باشد تا پایان قرن یعنی سال ۲۱۰۰ سطح تراز آب این دریاچه تا ۲۱ متر کاهش می‌یابد، در این حالت وسعت زیادی از خزر خشک خواهد شد، حتی ممکن است مساحتی به اندازه کشور ایسلند بیرون از آب بیفتد که قطعاً خطری جدی برای زیستگاه‌های طبیعی، تنوع زیستی و همچنین حدود ۱۵ میلیون جمعیت حاشیه خزر در کشورهای ایران، روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان خواهد بود.

کاهش تراز ۲۱ متری خزر تا پایان قرن ۲۱
مدیرکل دفتر حفاظت از زیست‌بوم‌ها و سواحل دریایی سازمان حفاظت محیط زیست نیز در گفت‌وگو با ایرنا درباره پیروی آب دریای خزر گفت: آب خزر در یک دوره ۳۰ ساله رو به کاهش است، پیش‌بینی می‌شود تا پایان قرن ۲۱ یعنی سال ۲۱۰۰ تراز خزر بین ۱۸ تا ۲۱ متر پایین‌تر برود، البته سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ نرخ کاهش تراز آب خزر کمتر شد، اما پس از آن دوباره افزایش یافته و به حدود ۲۶ سانتی‌متر در سال رسیده که پیش‌بینی می‌شود تا به ۲۹ سانتی‌متر کاهش تراز هم برسد.

شهرام فداکار با اشاره به اینکه سرعت کاهش تراز آب خزر دو علت دارد، افزود: یک علت کاهش ورودی آب ولگا از روسیه به این پهنه آبی است و سهمی ۸۰ درصدی دارد که در چند سال گذشته کاهش یافته است، از طرف دیگر موضوع تغییر اقلیم موجب افزایش تبخیر آب از سطح دریا شده به طوری که در چند سال گذشته حدود ۳۸۰ میلیارد متر مکعب آب از سطح دریای خزر تبخیر شده که عدد بسیار بزرگی است.

وی ادامه داد: رود ولگا حدود ۲۵۰ میلیارد متر مکعب آب دریای خزر را تامین می‌کند که در چند سال گذشته این رقم کاهش زیادی یافته‌است، البته از طریق وزارت امور خارجه و سایر نهادهای مرتبط در حال پیگیری موضوع هستیم تا آب مورد نیاز خزر به طور مداوم از ولگا تامین شود. فداکار درباره تاثیر پیروی آب خزر بر تالاب میانکاله و خلیج گرگان نیز گفت: خلیج گرگان و تالاب میانکاله به دریای خزر متصل هستند بنابراین کاهش تراز خزر قطعاً بر روی این دو اکوسیستم تاثیر منفی بر جای خواهد گذاشت، همانطور که در چند سال اخیر شاهد این تغییرات بودیم، بخش عمده ورودی آب خزر به میانکاله از طریق دو کانال اشواره و چپاولگی که کنار همدیگر قرار دارند انجام می‌شود، اما در چند سال گذشته به علت حجم رسوبات دهانه ورودی این دو کانال میزان ورودی آب بسیار پایین آمده است، البته سازمان محیط زیست پروژه‌ای برای احیای خلیج گرگان و تالاب میانکاله در دست اقدام دارد و سناریوهایی که می‌توانند باعث احیای خلیج گرگان شوند هم در نظر گرفته شده ضمن اینکه اعتباراتی هم برای این اقدامات تخصیص یافته و بخشی نیز وارد فاز اجرا شده است.

همه کشورهای ساحلی دانست و گفت: حفاظت از آن مسئولیت جمعی همه است، امروز زمان آن فرا رسیده که با عبور از مرزهای سیاسی و اختلافات احتمالی، دست در دست یکدیگر برای نجات این گنجینه طبیعی بی‌نظیر تلاش کنیم.

انصاری تصریح کرد: به همین منظور، جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای میزبانی هفتمین نشست کنوانسیون تهران در تابستان آینده اعلام می‌دارد تا در سطح وزرای محیط زیست کشورهای عضو، تصمیمات لازم برای مقابله با این بحران اتخاذ شود



رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور مان، در نشست تخصصی «تغییرات اقلیمی، بحران خزر و ضرورت همبستگی منطقه‌ای» در این اجلاس، با اشاره به روند کاهش سطح آب دریای خزر، تشکیل کارگروه ویژه منطقه‌ای با مشارکت تمام کشورهای ساحلی را خواستار شد تا

برنامه‌ای عملی برای حل این مشکل تدوین شود. وی با طرح پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری این کارگروه ویژه منطقه‌ای، افزود: این کارگروه می‌تواند هماهنگی لازم برای اجرای پروژه‌های مشترک را فراهم آورد.

انصاری همچنین بازنگری در پروژه‌های سدسازی و تخصیص حقابه زیست‌محیطی خزر از طریق مذاکرات فنی و دیپلماتیک با کشورهای بالادست را خواستار شد.

معاون رئیس جمهور با تاکید بر اینکه دریای خزر در معرض تهدید بی‌سابقه‌ای قرار دارد، اظهار کرد: ترکیب مرگبار تغییرات اقلیمی و فعالیت‌های انسانی ناپایدار، این پهنه آبی ارزشمند را به سوی فاجعه‌ای اکولوژیک سوق داده است.

انصاری هشدار داد: آمارها نشان می‌دهد که سطح آب خزر با سرعتی هشداردهنده در حال کاهش است، به طوری که پیش‌بینی می‌شود که احتمال کاهش ۱۸ متر دیگر از عمق (سطح تراز آب) آن تا سال ۲۰۵۰ وجود دارد، این بحران، زنجیره‌ای از پیامدهای ویرانگر را نیز به دنبال خواهد داشت، از آسیب به صنایع ماهیگیری و گردشگری که معیشت میلیون‌ها نفر به آن وابسته است تا تهدید گونه‌های منحصربفردی مانند ماهیان خاویاری و فک خزری که امروز در آستانه انقراض قرار دارند. خشک‌شدن تدریجی بستر دریا، کانون‌های جدید گرد و غبار را ایجاد می‌کند که سلامت عمومی و حاصلخیزی اراضی کشاورزی را به مخاطره انداخته است، همچنین تالاب‌های بین‌المللی و ارزشمندی مانند انزلی وی تأکید کرد: مرزهای سیاسی نمی‌توانند سرنوشت مشترک ما را در برابر این چالش تعیین کنند؛ نجات خزر به معنای نجات آینده مشترک فرزندانمان و حفظ هویت تاریخی و فرهنگی منطقه است، اجازه دهید امروز با قطعیت اعلام کنیم که نسل ما آخرین نسلی نخواهد بود که شکوه و برکت دریای خزر را به چشم دیده است.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست دریای خزر را میراث مشترک

رمزارزهای ایرانی در بازارهای جهانی؛ از رویا تا واقعیت

پلی به جهان یا محصولی داخلی؟

پروژه رمزارز ملی ایران، بیشتر پیام سیاسی داشت تا کارکرد اقتصادی

محمد میرزائی
هفت صبح

یک دهه پس از وعده‌های پر سر و صدا درباره رمزارز ملی و استفاده از بیت کوین برای دور زدن تحریم‌ها، حالا می‌توان با نگاهی دقیق‌تر پرسید: کدام‌یک از این طرح‌ها به سرانجام رسید؟ پروژه‌هایی مثل «پیمان» چه تأثیری بر تجارت خارجی ایران داشتند؟ و آیا راه‌حل رمزارزی، واقعاً گره‌ای از اقتصاد تحریمی باز کرد یا فقط ابزاری بود برای تزئین نشست‌های خبری؟

از اوایل دهه ۱۳۹۰ که واژه «بیت‌کوین» وارد ادبیات اقتصادی ایران شد، نگاه بخشی از بدنه حاکمیت به این پدیده نه تنها با کنجکاوی، بلکه با امید همراه بود؛ امید به پیدا کردن راهی برای دور زدن تحریم‌ها. این امید خیلی زود بدل به ایده‌ای شد: اگر نمی‌توان با دلار یا یورو تجارت کرد، شاید با «رمزارز ملی» بشود. حالا بعد از حدود یک دهه، وقت آن است ببرسیم: آیا پروژه‌ها کجا ایستاده‌اند؟ آیا رمزارزهای ایرانی واقعاً توانسته‌اند پنجره‌ای به جهان باز کنند، یا فقط دکور‌هایی بوده‌اند برای نمایش اراده مقابله با تحریم؟

خشت اول؛ «پیمان»، اولین رمزارز ملی

در سال ۱۳۹۷ بانک مرکزی ایران اعلام کرد که در حال راه‌اندازی یک رمزارز ملی است. پروژه‌ای که بعدها با نام «پیمان» معرفی شد و قرار بود با پشتوانه طلا، نقل‌وانتقالات بین بانکی را تسهیل کند. کنسرسیومی از چند بانک بزرگ کشور – از جمله ملی، ملت، پارسیان و پاسارگاد – مسئول پیاده‌سازی آن شدند. وعده‌ها جذاب بود: تسهیل مبادلات داخلی، جایگزینی برای ریال در تراکنش‌های بین‌بانکی و در نهایت، بستری برای اتصال به جهان رمزارزی.

اما خیلی زود معلوم شد «پیمان» نه رمزارز به معنای واقعی، که بیشتر یک ابزار حسابداری درون سیستمی است. نه بلاک‌چین عمومی داشت، نه قابلیت استخراج توسط کاربران و نه امکان معامله‌گری آزادانه. عملاً شبیه «کوین دیجیتال» بود که فقط در اکوسیستم خاص بانکی کار می‌کرد. همان زمان بسیاری از فعالان رمزارز در ایران آن را با کارتهای هدیه بانکی مقایسه کردند!

از کوبا تا ونزوئلا؛ دیگران چه کردند؟

ایران در ماجرای رمزارز ملی تنها نبود. کوبا و ونزوئلا هم پروژه‌های مشابهی داشتند. ونزوئلا با سر و صدای زیاد «پترو» را معرفی کرد که پشتوانه آن نفت خام بود. اما پترو هم با مقاومت بازار جهانی مواجه شد، چون نبود شفافیت و عدم اطمینان به ارزش واقعی آن باعث شد هیچ کشور با شرکت خارجی حاضر نباشد جدی‌اش بگیرد. سر نوشت «پیمان» هم تا حد زیادی همین شد.

در عمل، هیچ‌کدام از این رمزارزهای ملی نتوانستند در پلتفرم‌های جهانی لیست شوند، در کیف پول‌های شناخته‌شده قرار بگیرند، یا در صرافی‌های معتبر معامله شوند. نتیجه: رمزارز ملی به جای «پل زدن به بازار جهانی»، بدل به یک «تربوین تبلیغاتی داخلی» شد.

دور زدن تحریم با بیت کوین؛ افسانه یا واقعیت؟

در این میان، نگاه بخشی از سیاست‌گذاران به بیت‌کوین به‌عنوان راه نجات جلب شد. از ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰، مقامات مختلف بارها گفتند که می‌شود با بیت‌کوین صادرات انجام داد، یا واردات اقلام تحریمی را تسهیل کرد. حتی خبرهایی منتشر شد مبنی بر اینکه دولت قصد دارد از بیت‌کوین‌های استخراج‌شده در داخل کشور برای واردات استفاده کند. اما دو مانع اصلی وجود داشت: اول، زیرساخت حقوقی و اجرایی برای چنین کاری فراهم نبود. دوم، عدم شفافیت در مالکیت بیت‌کوین‌ها و خطر تحریم ثانویه باعث شد شرکتهای خارجی تمایلی به معامله با ایران نداشته باشند.

یکی از معدود موارد استفاده موفق از بیت‌کوین در واردات، مربوط به گزارشی در سال ۱۴۰۰ بود که وزارت صمت مدعی شد با کمک بیت‌کوین چند میلیون دلار تجهیزات پزشکی وارد شده است. اما نه سندی منتشر شد، نه طرف خارجی معرفی شد، نه الگویی تکرارپذیر برای این ماجرا تدوین شد. یعنی بیشتر از اینکه «مسیر» باز شود، یک استثناء خلق شد.

مشکل اصلی؛ کمبود روابط اعتماد بین‌المللی

رمزارزهای مثل بیت‌کوین و اتریوم بر پایه اعتماد، شفافیت و مشارکت آزادانه ساخته شده‌اند. اما وقتی یک کشور دیگر می‌خواهد رمزارز اختصاصی خودش را معرفی کند، بلافاصله با این پرسش مواجه می‌شود: چه چیزی تضمین می‌کند ارزش رمزارزتان پایدار باشد؟ اگر روزی نتوانستید اجازه انتقال بدهید، چه کسی جلوبیتان را می‌گیرد؟

از همین رو، رمزارزهای ملی که در عمل شبیه پول محلی دیجیتال شده‌اند که فقط در محدوده خود کشور ارزش دارند. بدون اتصال به بازارهای جهانی، این رمزارزها فاقد خاصیت ذخیره ارزش یا تسهیل تجارت فرامرزی هستند.

یک استثنا؛ مجوز ماینینگ رسمی

تنها جایی که ایران توانسته به‌نوعی از رمزارز سود ببرد، استخراج بیت‌کوین است. با راه‌اندازی مزارع رسمی استخراج و تخصیص برق صنعتی، دولت تلاش کرد بخشی از ظرفیت بلااستفاده نیروگاه‌ها را به درآمذایی تبدیل کند. البته این هم با چالش‌هایی روبه‌رو بود؛ از جمله مصرف بالای برق، خاموشی‌های تابستانی و رشد مزارع غیرقانونی.

با این حال، بیت‌کوین‌های استخراج‌شده در ایران، به شرط آنکه قابل ردیابی نباشند، می‌توانند توسط برخی واسطه‌ها در کشورهای ثالث به پول رایج تبدیل شوند. اما این کار هم پرریسک است و نمی‌توان روی آن حساب بلندمدت باز کرد.

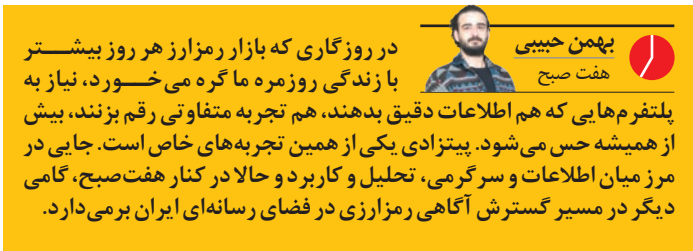
پایان یک رویا؟

ماجرایوبی رمزارز ملی در ایران، بیش از آنکه یک پروژه اقتصادی باشد، پروژه‌ای سیاسی بود. هدفش بیشتر از سال پیام مقاومت بود تا ایجاد یک راه‌حل واقعی. در عمل، نه پیمان به یک ابزار تجارت بین‌المللی تبدیل شد، نه از بیت‌کوین برای واردات گسترده استفاده شد و نه کشور توانست از ظرفیت بلاک‌چین برای دور زدن تحریم‌ها به‌صورت پایدار بهره ببرد. شاید وقت آن باشد که سیاست‌گذاران به جای ساخت رمزارز جدید، فکری به حال شفاف‌سازی مقررات، آموزش عمومی، تعامل با صرافی‌های معتبر و طراحی سیاست‌های واقع‌گرایانه‌تری کنند. چون واقعیت این است: بازار جهانی رمزارزها جای شعار نیست.

همکاری هفت صبح و پلتفرم رمزارزی پیتزادی؛ ترکیب رسانه

کلاسیک و دیجیتال برای ترویج آگاهی عمومی درباره دنیای رمزارزها

یک اسلایس از آینده



دیدگاه‌هاست که این همکاری را ارزشمند کرد.

هفت‌صبح، با سابقه‌ای طولانی در روایتگری اجتماعی و اقتصادی و پیتزادی، با نگاهی نو ۲۴ساعتی، رویداد «پیتزادی» در تهران برگزار شد. نه یک کنفرانس خشک و رسمی، نه یک ایونت صرفاً تبلیغاتی، بلکه جشنی برای گفت‌وگو درباره رمزارزها، برای نزدیک شدن مردم به مفاهیم پیچیده دنیای کریپتو و البته برای هم‌نشینی آدم‌هایی که هر کدام با نگاه خودشان به بلاکچین و بیت‌کوین نگاه می‌کنند.

هفت‌صبح به‌عنوان یکی از رسانه‌های همراه این رویداد، نقش متفاوتی ایفا کرد. از پوشش رسانه‌ای تا تعامل با مخاطبان، از تولید محتوای اختصاصی تا ثبت لحظه‌های مهم رویداد.

این همکاری، شاید در نگاه اول غیرمنتظره باشد؛ روزنامه‌ای عمومی در کنار پلتفرمی رمزارزی اما در واقع، همین تفاوت

لازلو، برنامه‌نویس آمریکایی، برای اولین بار با ۱۰ هزار بیت‌کوین دو پیتزا خرید. این اتفاق، آغاز اقتصاد واقعی رمزارز بود و حالا پیتزادی تلاش می‌کند با همان نگاه نمادین، گفت‌وگو درباره رمزارز را از سطح تخصصی به پسته، به فضای عمومی و قابل لمس بیاورد.

پیتزادی یعنی ساده‌سازی مفاهیم پیچیده، بدون قربانی کردن دقت. یعنی دعوت به گفت‌وگو به‌جای دیکته کردن دانسته‌ها. یعنی تجربه‌ای متفاوت از یادگیری، از خلال بازی، خبر، پادکست، تحلیل و حتی طنز.

بازار رمزارز: تحلیلی بیرون از قاب روزمره

این روزها، تحلیل بازار رمزارز در فضای فارسی اغلب به چند محور تکراری محدود شده: قیمت بیت‌کوین، چند شمع سبز یا قرمز و شاید یکی دو پیش‌بینی هیجان‌زده اما واقعیت‌بازار، پیچیده‌تر، پویاتر و مهم‌تر از اینهاست.

به طور خلاصه، Bitcoin Magazine یکی از ستون‌های اصلی اکوسیستم رمز ارزهاست که با ترکیب دانش فنی، تحلیل بازار و آموزش، به رشد و توسعه این حوزه کمک کرده است. این مجله کاغذی، برای هر کسی که قصد دارد با بیت‌کوین و دنیای رمز ارزها آشنا شود یا در آن سرمایه‌گذاری کند، منبعی معتبر و ارزشمند به شمار می‌رود.

«Bitcoin Magazine CoinDesk Magazine یکی از برجسته‌ترین منابع خبری و تحلیلی در زمینه رمز ارزها و فناوری بلاک‌چین است که بخشی از پلتفرم بزرگ CoinDesk به شمار می‌رود.



بیت‌کوین و فناوری بلاک‌چین گرفته تا آخرین تحولات در زمینه ارزهای دیجیتال، سیاست‌های اقتصادی و قانونی مرتبط با ارزها، به ویژه بیت‌کوین، است که از سال ۲۰۱۲ آغاز به کار کرده است. این مجله، بنیان‌گذار این مجله، آندره‌اس آنتونوپولوس، یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فعال در حوزه بیت‌کوین و بلاک‌چین، بوده است که در ادامه به یکی از برجسته‌ترین مدافعان و متخصصان این فناوری تبدیل شد.

Bitcoin Magazine هم به صورت چاپی (کاغذی) و هم به شکل آنلاین منتشر می‌شود و طی سال‌ها توانسته جایگاه ویژه‌ای

در بین جامعه کاربران، توسعه‌دهندگان، سرمایه‌گذاران و پژوهشگران این حوزه پیدا کند. دلیل اصلی محبوبیت و اعتبار این مجله، تمرکز عمیق بر تحلیل‌های دقیق، مقالات آموزشی و ارائه اطلاعات به‌روز و قابل استناد است که به کاربران و علاقه‌مندان کمک می‌کند تا با فهم عمیق‌تری وارد دنیای پیچیده رمزارزها شوند. این مجله به صورت ماهانه منتشر می‌شود و موضوعات متنوعی را پوشش می‌دهد؛ از اصول پایه‌ای

پیتزادی در تحلیل‌ها، تلاش می‌کند قاب متفاوتی ترسیم کند. نگاه به بازار نه فقط از چشم معامله‌گرها، بلکه از زاویه اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناس‌ها و حتی فلاسفه.

چه چیزی باعث می‌شود بیت‌کوین در ایران یک دارایی باشد اما در آوانتین یک ابزار بقا؟ چرا در کشورهایی با تورم بالا، رمزارزها تبدیل به سیاست جایگزین اقتصادی شده‌اند؟ در تحلیل‌های کوتاه و چالاک پیتزادی، گاهی پرسشی مهم‌تر از پاسخ شنیده می‌شود. مثلاً به‌جای «آیا بازار صعودی می‌شود؟»، می‌پرسد:

«آیا ما آماده‌ایم برای یک بازار صعودی؟»

یا «چه چیزی باید تغییر کند تا رمزارز واقعاً به جریان اصلی اقتصاد تبدیل شود؟» این نگاه متفاوت، مکملی شده برای دیدگاه‌های تحلیلی سنتی. تحلیلی با زبان ساده اما با درک عمیق از زمینه.

بررسی‌های دقیق تکنولوژیکی، مصاحبه با کارآفرینان برجسته و رهبران فکری حوزه بلاک‌چین و همچنین تحلیل‌های بازار را یافت. این مجله به‌طور منظم داده‌های تحلیلی و شاخص‌های مهم بازار را ارائه می‌دهد که به تصمیم‌گیری بهتر سرمایه‌گذاران کمک می‌کند.

یکی از ویژگی‌های برجسته CoinDesk Magazine، تمرکز بر روندهای جهانی است. این مجله مسائل مربوط به مقررات رمزارز در کشورهای مختلف، سیاست‌های مالی و اقتصادی مرتبط با بلاک‌چین و نیز اثرات زیست‌محیطی استخراج رمزارزها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد جامع باعث شده CoinDesk در بین نهادهای مالی، قانون‌گذاران و جامعه علمی به عنوان یک منبع معتبر شناخته شود.

از سوی دیگر، CoinDesk Magazine بخشی از مجموعه‌ای بزرگ‌تر است که رویدادها و کنفرانس‌های مهم حوزه رمزارزها را برگزار می‌کند، از جمله «Consensus» که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های صنعت بلاک‌چین در جهان شناخته می‌شود. این ارتباط قوی با فعالان بازار، دسترسی CoinDesk به آخرین اخبار و تحولات را تسهیل می‌کند.

در مجموع، CoinDesk Magazine فراتر از یک رسانه خبری و در واقع یک نهاد تحلیلی و آموزشی است که به رشد آگاهی عمومی و تخصصی درباره رمزارزها کمک می‌کند. این مجله به سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران و فعالان صنعت ابزاری ارزشمند برای فهم بهتر بازار و فناوری ارائه می‌دهد و نقشی کلیدی در شکل‌دهی آینده ارزهای دیجیتال ایفا می‌کند.

«Decrypt Magazine یکی از رسانه‌های پیشرو در زمینه رمزارزها و فناوری بلاک‌چین است که تمرکز ویژه‌ای بر ارائه محتوای خبری، تحلیلی و آموزشی با رویکردی نوآورانه و جذاب دارد. این مجله دیجیتال و چاپی، طی چند سال اخیر توانسته مخاطبان وسیعی را جذب کند و به عنوان یکی از منابع معتبر و به‌روز در دنیای ارزهای دیجیتال شناخته شود.

Decrypt در تلاش است تا پیچیدگی‌های دنیای رمزارزها و بلاک‌چین را برای مخاطبانی با سطوح مختلف دانش ساده و قابل فهم کند، بدون آنکه عمق تحلیل‌ها و کیفیت محتوا را قربانی کند. این رویکرد باعث شده Decrypt در میان تازه‌کاران و همچنین فعالان حرفه‌ای بازار محبوب باشد.

این مجله محتوایی متنوع از جمله اخبار فوری، تحلیل‌های بازار، مصاحبه با رهبران صنعت، مقالات آموزشی



در نهایت، چرا این همکاری مهم است؟

همکاری میان پیتزادی و هفت‌صبح، صرفاً یک همکاری رسانه‌ای نیست. این پیوند میان دو نسل از رسانه‌هاست. یکی ریشه‌دار در سنت روزنامه‌نگاری کلاسیک.

دیگری متولد دنیای دیجیتال و تمرکز بر آینده اما هر دو با یک هدف: ایجاد آگاهی عمومی درباره اقتصاد رمزارز، با زبانی قابل فهم، دقیق و قابل اعتماد.

به آینده‌ای فکر می‌کنیم که در آن، هر ایرانی بتواند رمزارز را نه با ترس، بلکه با درک بشناسد و هفت‌صبح با تأسیس صفحه تخصصی رمزارزها، این مسیر را هموارتر می‌کند.

همانطور که لازلو، آن روز با پیتزای بیت‌کوینی‌اش تاریخ ساخت، شاید ما هم با فعالیت رسانه‌ای در این عرصه، داریم بنای فهم تازه‌ای از اقتصاد را می‌گذاریم.

درباره فناوری‌های زیرساختی و بررسی پروژه‌های نوآورانه ارائه می‌دهد. Decrypt همچنین به بررسی جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی رمزارزها می‌پردازد؛ موضوعاتی مانند هنر دیجیتال (NFT)، بازی‌های بلاک‌چینی و تأثیر رمزارزها بر زندگی روزمره مردم.

یکی از ویژگی‌های برجسته Decrypt، توجه ویژه به داستان‌سرایی و تولید محتوایی است که خوانندگان را درگیر می‌کند و باعث می‌شود مفاهیم فنی به شکل ملموس‌تر و جذاب‌تری منتقل شود.

همچنین، این مجله همواره سعی دارد با ارائه گزارش‌های تحلیلی از روندهای نوظهور، مخاطبان را با تغییرات سریع بازار همراه سازد.



رسانه‌ای رمزارزها به عنوان منبعی قابل اعتماد برای تحلیل بازار و فناوری شناخته شده است که سعی می‌کند نقطه‌نظرهای مختلف صنعت را بازتاب دهد. پوشش خبری جامع و به‌روزش، از جمله تحلیل تأثیرات مقررات دولتی، تغییرات فناوری و تحولات استاندارد، باعث شده این مجله در بین فعالان و سرمایه‌گذاران مورد توجه قرار گیرد.

این مجله همچنین اهمیت ویژه‌ای به آموزش عمومی می‌دهد و با تولید محتوا در قالب‌های مختلف از جمله پادکست و ویدئو، تلاش می‌کند دامنه مخاطبان خود را گسترش دهد. Decrypt با ترکیب حرفه‌ای بودن و در عین حال زبان ساده و در دسترس، مرجعی است که به رشد دانش و آگاهی عمومی نسبت به رمزارزها کمک می‌کند.

در نهایت، Decrypt Magazine را می‌توان رسانه‌ای پویا و مدرن دانست که ضمن حفظ تخصص، به خلق تجربه‌ای متفاوت برای مخاطبان خود اهمیت می‌دهد.

این مجله انتخاب مناسبی برای کسانی است که می‌خواهند در جریان آخرین تحولات دنیای رمزارز باشند و درک عمیق‌تری از تأثیرات فناوری بلاک‌چین بر اقتصاد و جامعه پیدا کنند.

بر خورد در جایزه بزرگ موناکو

تصادف لوییس هملتون پس از صدر نشینی لکلرک

فراری باید با زمان رقابت کند تا خودروی لوییس هملتون را پیش از مرحله تعیین خط آماده کند؛ هملتون در پایان آخرین تمرین دچار تصادف شد. در همین حال، چارلز لکلرک بار دیگر سریع‌ترین زمان را ثبت کرد. یک مرسدس کند و خودروی تیم هاس ممکن است باعث به هم خوردن تمرکز هملتون شده باشند، چراکه خودروی فراری او در اثر «هوای الوده» پشت سر خودروهای دیگر دچار افت عملکرد شده بود.

خودروی هملتون آسیب قابل توجهی در سمت راست برداشت و قهرمان هفت دوره فرمول یک پس از حادثه از تیمش بابت به دردسر انداختن آنها پیش از مرحله تعیین خط، عذرخواهی کرد. کارشناس شبکه اسکای اسپورت گفت: «تمی‌دام اگر تصادف نمی‌کرد، قرار بود چه کار کند، چون داشت مستقیم به ماشین‌های جلویی می‌زد.»

کارشناسان می‌گویند یکی از مشکلات اصلی اینجاست که راننده‌ها با سرعت بسیار بالا به پیچ نزدیک می‌شوند و اگر ماشینی جلوی آنها باشد، باعث از بین رفتن نیروی داون فورس ورودی می‌شود.

قیمت بازیکنان ایرانی در نقل‌وانتقالات فوتبال ایران رکورد زده است، به طوری که باشگاه‌ها ترجیح می‌دهند بازیکنان خارجی با کیفیت جذب کنند

میلیاردرهای بی حساب و کتاب فوتبال ایران

قیمت بازیکنان ایرانی در پنجره تابستانی نقل و انتقالات به طرز چشمگیری بالا رفته به طوری که مالک باشگاه تراکتور،

قهرمان لیگ برتر اعلام کرد پنج سهمیه تیمش را به جذب بازیکنان خارجی اختصاص خواهد داد.

❖ بازیکنان میلیون دلاری

«ما با این فضا و قیمت‌هایی که در داخل هست، هیچ بازیکن داخلی نمی‌خواهیم. ما ۴ جا داریم که آن‌را هم با بازیکنان باکیفیت خارجی پر می‌کنیم. از همین الان هم می‌گویم من هیچ بازیکنی را با این قیمت‌ها نمی‌خرم و به جایش بازیکن باکیفیت و خوب خارجی با نظر آقای اسکوچیچ می‌آورم. به جای اینکه این قیمت‌ها را بدهم یک چهارم‌ش را می‌دهم و بازیکن باکیفیت‌تر از خارج می‌آورم.»

این حرف‌های محمدرضا نوزی مدیرعامل باشگاه تراکتور است که تیمش در این فصل به مقام قهرمانی رسید. البته زنونی ادعا می‌کند در حالی که سه تیم (احتمالاً سپاهان، استقلال و پرسپولیس) ۱۸۰۰ میلیارد تومان، ۱۵۵۰ میلیارد، ۱۲۵۰ میلیارد تومان هزینه کرده‌اند، تیم او حدود ۶۰۰ میلیارد تومان هزینه کرده است.

هر چند این حرف‌ها نیز باید راستی آزمایی شود اما سخنان مالک باشگاه تراکتور درباره افزایش قیمت بازیکنان ایرانی در بازار نقل و انتقالات به حقیقت نزدیک است. گفته می‌شود قیمت یک مدافع ۲۸ ساله مدنظر پرسپولیس چیزی در حدود ۱۲۰ میلیارد تومان است. یا پرسپولیس برای انتقال محمدامین کاظمیان حدود ۳۰ میلیارد فقط هزینه کرد تا رضایتنامه او را از آلمینیوم بگیرد. حال‌این‌را به مبلغ دستمزد بازیکن اضافه کنید مبلغی حدود یک میلیون دلار خواهد شد.

اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های صحبت نوزوی به جایی مربوط می‌شود که او می‌گوید این پول به جیب بازیکن نمی‌رود و درواقع تقسیم بر سه می‌شود. او البته بیشتر از این توضیح نداده اما خب اگر بازیکن و ایجنتش را در نظر بگیریم حضور نفر سوم که زنونی که می‌گوید خیلی مهم و کنجکاوی برانگیز است. او ادعا می‌کند که حدود قیمتی برخی از بازیکنان ایرانی در این پنجره نقل و انتقالاتی ۲٫۵ میلیون دلار است که با دلار ۸۰هزار تومانی در حدود ۲۰۰ میلیارد تومان خواهد شد.

❖ ۲ میلیون دلاری‌ها

گران‌ترین بازیکنان فصل گذشته لیگ برتر از نظر سایت ترانسفرمارکت به ترتیب ویسام بدر مهاجم فرانسوی سپاهان و اوستون اورونوف وینگر ازبکستانی پرسپولیس با ۲ میلیون دلار هستند. حسین کنعانیزادگان ۱٫۸، جلال‌الدین ماشاشریوف، مهدی ترابی، ریکاردو آلوز و امیرحسین حسین‌زاده با ۱٫۵ میلیون دلار ارزش در رده

گزارش

شایعات و اخبار هزینه‌های‌هنگفت و دور زدن سقف بودجه

تزریق دوهزار میلیارد تومان به یک تیم صنعتی



سقف بودجه! قانونی که طی سال‌های اخیر فوتبال ایران را تحت‌تاثیر قرار داده‌است. یکی از اصلی‌ترین موضوع‌های جنجال برانگیز فوتبال باشگاهی در ایران، قانون سقف بودجه است که البته گفته می‌شود برخی از باشگاه‌ها آن را جدی نمی‌گیرند.

❖ نوزوی و تاج

محمدرضا زنونی مالک باشگاه تراکتور در اظهارنظری جنجالی با بیان اینکه تراکتور با



خودروی هملتون آسیب قابل توجهی در سمت راست برداشت و قهرمان هفت دوره فرمول

یک پس از حادثه از تیمش بابت به دردسر انداختن آنها پیش از مرحله تعیین خط، عذرخواهی کرد.

کارشناس شبکه اسکای اسپورت گفت: «تمی‌دام اگر تصادف نمی‌کرد، قرار بود چه کار کند، چون داشت مستقیم

به ماشین‌های جلویی می‌زد.»

کارشناسان می‌گویند یکی از مشکلات اصلی اینجاست که راننده‌ها با سرعت بسیار بالا به پیچ نزدیک می‌شوند و

اگر ماشینی جلوی آنها باشد، باعث از بین رفتن نیروی داون فورس ورودی می‌شود.

با اعلام جیبانی اینفانتینو رئیس فیفا

کریستیانو رونالدو

بمب بزرگ نقل‌وانتقالاتی

کریستیانو رونالدو با تیم النصر، در جام جهانی باشگاه‌ها حضور نخواهد داشت اما احتمال دارد این ستاره پرتغالی پیش از آغاز این رقابت‌ها تیمش را تغییر دهد. جیبانی اینفانتینو، رئیس فیفا، مدعی شده که رونالدو ممکن است به خاطر جام‌جهانی باشگاه‌ها که اواسط ژوئن (خرداد) آغاز می‌شود، دست به یک انتقال شگفت‌انگیز بزند. «کریستیانو رونالدو ممکن است برای یکی از تیم‌ها (در جام‌جهانی باشگاه‌ها) بازی کند؛» این را جیبانی

اینفانتینو در یک کانال پرمخاطب یوتیوب گفت. اینفانتینو ادامه داد: «در حال مذاکره با برخی باشگاه‌ها هستیم. پس اگر باشگاهی دارد تماشا می‌کند و دوست دارد کریستیانو رونالدو را برای جام‌جهانی باشگاه‌ها جذب کند — چه کسی می‌داند؟ هنوز چند هفته فرصت باقی مانده‌است.» النصر عربستان باشگاه فعلی کریستیانو رونالدو، در جام‌جهانی باشگاه‌ها حضور نخواهد داشت زیرا نتوانست جواز حضور در این تورنمنت که در آمریکا برگزار می‌شود را کسب کند. با این حال، اخیراً شایعاتی مطرح شده مبنی بر اینکه رونالدو ممکن است به یکی از باشگاه‌های برزیلی که در این رقابت‌ها حضور دارند منتقل شود. از جمله گزینه‌های احتمالی می‌توان به پالمیراس، فلومیننزه و بوتافوگو اشاره کرد.

حدود ۲ میلیون دلار تخمین زده شده است.

اما همین سایت یک بازیکن دیگر را به هم به سپاهان لینک کرده است. گوتی لارسونه دروازه‌بان ۲۸ ساله تیم سنت‌اتین فرانسه که ترانسفرمارکت نزدیک ۳۰ درصد احتمال داده به سپاهان بپیوندد. این سایت ارزش گوتی



❖ ستاره‌های پشت خط

سایت ترانسفرمارکت در آخرین اپدیتش احمد نورالهی هافبک ایرانی الوحده امارات را به پرسپولیس لینک کرده‌است. از نظر این سایت احتمال این انتقال تا زمان نگارش گزارش بیش از ۷۰ درصد است و ارزش این بازیکن ۳۰ ساله در

❖ کدام بازیکنان را می‌توان گرفت؟

اگر سقف توان باشگاه‌های ایرانی را برای جذب بازیکن، چیزی در حدود ۲ میلیون دلار بدانیم، با یک جستجو می‌توان اسامی بازیکنانی را پیدا کرد که این میزان ارزش دارند. در سایت ترانسفرمارکت در میان بازیکنان آزادی که ارزشی بین ۲ میلیون دلار یا کمتر دارند، چهره‌های مطرحی دیده می‌شوند.

رافینیا هافبک تهاجمی ۳۲ ساله و برزیلی تیم الوحده امارات ۲ میلیون یورو، سرچ اورپر دفاع راست اهل ساحل عاج و ۳۲ ساله سابقه بازی در پاری‌سن ژرمن را دارد ۱٫۵ میلیون یورو، وبلدون ویلیامز دفاع چپ ۲۴ ساله انگلیسی منچستر یونایتد ۱٫۲ میلیون یورو ارزشگذاری شده‌اند. البته که ترانسفرمارکت معمولاً قیمت بالاتری برای بازیکنان در نظر می‌گیرد و موضوع مهم دیگر شاید این باشد که برخی از این بازیکنان حاضر نباشند در لیگی مثل لیگ‌برتر ایران بازی کنند. اما بازیکنانی که هنوز قرارداد دارند هم هستند که ارزشی نزدیک به ۲ میلیون دلار دارند. میات گاجینیوویچ هافبک تهاجمی تیم آک آتن یونان ۲٫۵ میلیون یورو، اریو اشیکچیچ هافبک ۲۶ ساله تیم آریس ۱٫۸ میلیون یورو، مانولیس سبویپس هافبک ۳۱ ساله پاناتینایکوس ۱٫۸ میلیون یورو، دانیل مانجینی وینگر آرژانتینی پاناتینایکوس ۳ میلیون یورو از بازیکنانی هستند که با قیمتی نزدیک به مبالغ بازیکنان ایرانی ارزشگذاری شده‌اند.



بگیرند. سخت‌گیری ما موجب شد ۷ باشگاه از AFC مجوز حرف‌های بگیرند. سپاهان تنها باشگاهی بود که تمام استانداردهای بین‌المللی اسمال را کسب کرد که خود باعث افتخار است.» هر چند این حرف‌های تاج بعدها طور دیگری هم تعبیر شد اما شاید نکته کلیدی حرف‌های او مسئله رعایت عدالت مالی از سوی این باشگاه باشد.»

❖ سقف بودجه

اخبار و شایعات اما در ایسن ارتباط زیاد هستند. درباره تراکتور نیز گفته می‌شود حدود ۲۵۰ میلیارد تومان برای جذب سه بازیکن خودش (احتمالاً سه ستاره سابق پرسپولیس) هزینه کرده‌است. ضمن اینکه سپاهان نیز دو پدیده لیگ‌برتر را فصل قبل با ۱۶۰ میلیارد تومان به خدمت گرفت. در مورد مبلغ قرارداد پاتریس کارترون نیز گفته می‌شود یک میلیون و ۳۰۰ هزار یورو مبلغ قرارداد او و دستیارانش است.

اما با وجود اینکه باشگاه‌های فوتبال نیز در بورس حضور داشته و باید قراردادهای‌شان در سامانه کدال ثبت شود اما پرداخت‌های غیرمتعارف گاهی مانع از ثبت دقیق رقم قراردادها می‌شود. پول‌های زیرمیزی یا

دنیای ورزش

بزرگداشت اسطوره تنیس جهان در رولان گاروس

رافائل نادال و خانواده در زمین فلیپ شاتر به



سازمان‌دهندگان مسابقات رولان گاروس، جزئیات مراسم تجلیل از رافائل نادال را که قرار است روز یکشنبه و در پایان بخش روزانه نخستین روز مسابقات برگزار شود، مانند گنجی ارزشمند چهرانه‌نگه داشته‌اند. این مراسم پس از پایان سه دیدار برنامهریزی‌شده برگزار خواهد شد. مراسم بزرگداشت نادال زودتر از عصر آغاز نخواهد شد. از جمله جزئیاتی که تاکنون فاش شده، این است که اجرای مراسم به‌عهده مار موری، گزارشگر نام‌آشنای رولان گاروس خواهد بود؛ کسی که صدایش با روایت پیروزی‌های نادال در خاک پاریس شناسخته می‌شود. نادال در این مراسم، اعضای خانواده‌اش و تمامی اعضای تیمش را که در طول ۲۱ سال فعالیت حرفه‌ای در کنارش بودند، در جایگاه ویژه زمین اصلی «فلیپ‌شاتر به» گرد هم می‌آورد. دیدن اعضای نیمکتی که در سال ۲۰۰۵ شاهد نخستین قهرمانی او بودند، لحظه‌ای هیجان‌انگیز خواهد بود. پائو گسول، یکی از بزرگ‌ترین ورزشکاران تاریخ اسپانیا و دوست نزدیک نادال، در بیشتر فینال‌های او حضور داشته و حتی نخستین قهرمانی‌اش را با موبایل خود ثبت کرده‌است. اگر برنامه‌اش اجازه دهد، این‌بار نیز در کنار رافا در پاریس خواهد بود. همچنین ویدیویی از اختراعات نادال در این مراسم پخش خواهد شد که صدای او در آن برای تبلیغ رسمی رولان گاروس ۲۰۲۵ استفاده شده‌است. انتظار می‌رود چهره‌های بزرگ تنیس امروز مانند کارلوس آلکارس و نینو راجر قدر نیز حضور داشته باشند. فدرر از سال ۲۰۲۱ و قبل از بازی با ماتتو برتینی که انصراف داد، به زمین‌های رولان گاروس بازنگشته است. او و نادال سه فینال به‌یادماندنی در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ را رقم زدند. در دوره کنونی مسابقات گرند اسلم خاکی، نمایشگاهی اختصاصی در موزه فدراسیون تنیس فرانسه به چهره رافائل نادال اختصاص یافته است. در این نمایشگاه، اشیای خاطره‌انگیزی از دوران پرافتخار نادال به نمایش درآمده‌اند؛ از جمله راکت بایولات که با آن در سال ۲۰۰۵ قهرمان شد، کفش‌های نایکی که در سال ۲۰۰۶ به پا داشت و پیراهن‌هایی که در مسابقات سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۷ بر تن کرده بود. همچنین، ۱۴ جام قهرمانی رولان گاروس که نادال از پاریس با خود برده نیز در این نمایشگاه دیده می‌شوند. بخشی ویژه به صفحه‌اول روزنامه‌ها اختصاص دارد که مربوط به قهرمانی‌های اوست.

پاسخ بی‌ادبانه فیگو به فحاشی و توهین

درگیری هواداران بارسا با خائن بزرگ



به دعوت اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا)، ستاره پیشین فوتبال، لوئیس فیگو در ضیافت شام رسمی فینال لیگ قهرمانان اروپا زنان میان تیم‌های بارسلونا و آرسنال حضور یافت. در این مراسم همچنین خوان لاپورتا رئیس باشگاه بارسلونا، الکساندر چفرین (رئیس یوفا)، نمایندگان از باشگاه آرسنال و جمعی از چهره‌های برجسته دیگر نیز شرکت کردند. طبق گزارش رسانه‌ها، گروهی از هواداران بیرون رستورانی در شهر لس‌آنجلس تجمع کردند و با سردادن شعارهایی تند علیه فیگو، او را «خائن» خواندند؛ اشاره‌ای مستقیم به انتقال جنجالی او به رئال مادرید در سال ۲۰۰۰. به نوشته روزنامه مندو دپورتیوو، فیگو نیز با واکنشی تند و بی‌ادبانه به این هواداران پاسخ داد. این روزنامه در ادامه افزود: «فیگو سپس به رویارویی با چند هوادار بارسلونا پرداخت و آن‌ها را به دلیل توهین‌های‌شان سرزنش کرد. با این حال، ماجرا از این حد فراتر نرفت و به تنش فیزیکی نکشید.» لوئیس فیگو در اواسط دهه ۹۰ میلادی یادرخشش در تیم اسپورت تینیک لیسبون پرتغال به شهرت رسید و باشگاه‌های مطرح اروپایی برای جذب او وارد رقابت شدند. او در سال ۱۹۹۵ به بارسلونا پیوست و زیر نظر یوهان کرایف دوران درخشانی را سپری کرد و به یکی از محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران کاتالان تبدیل شد. فیگو نقشی کلیدی در کسب ۵ جام داخلی و ۲ جام اروپایی برای بارسیفا کرد. اما همه‌چیز در تابستان سال ۲۰۰۰ تغییر کرد؛ زمانی که فیگو تصمیم گرفت به رئال مادرید بپیوندد؛ انتقالی به ارزش ۵۸ میلیون یورو که در آن زمان گران‌ترین قرارداد فوتبال اروپا به حساب می‌آمد. این انتقال موجب یأس و خشم شدید هواداران بارسلونا شد و از آن زمان تاکنون، آن‌ها همواره فیگو را با لقب «خائن» یاد می‌کنند.

رونمایی بنما از نامزد هنر پیشه‌اش

نامزدی ستاره سینمای فرانسه و ستاره فوتبال



دو شخصیت فرانسوی، کریم بنما ستاره باشگاه الاتحاد عربستان و لینا خضری بازیگر فرانسوی-الجزایری، تصمیم گرفتند به شایعاتی که در ماه‌های اخیر پیرامون رابطه‌شان منتشر شده بود، پایان دهند و رابطه خود را به‌صورت رسمی اعلام کنند. این دو، شامگاه جمعه، در حالی که بسیار صمیمی و هماهنگ به نظر می‌رسیدند، در جشنواره بین‌المللی فیلم کن در کنار هم ظاهر شدند؛ صحنه‌هایی که توسط دوربین‌های عکاسان به‌خوبی ثبت شد.

بنما تصمیم گرفت از نامزدش لینا خضری حمایت کند؛ بازیگری که اسمال با دو فیلم جدید به جشنواره کن بازگشته‌است. در حالی که زندگی خصوصی لینا خضری برای عموم نسبتاً ناشناخته‌مانده، جزئیات زندگی شخصی کریم بنما همیشه مورد توجه گسترده رسانه‌ها بوده‌است. بنما، مستاره سابق رئال مادرید، تاکنون صاحب چهار فرزند از سه زن مختلف شده‌است. لینا خضری پس از درخشش در فیلم «بایشا» به کارگردانی مودامیو که در بخش «نگاه‌نو» جشنواره کن ۲۰۱۹ به نمایش در آمد، توجه‌ها را به خود جلب کرد و از آن پس، هر سال با پروژه‌های جدید به جشنواره کن بازگشته‌است. لینا خضری اصالتی الجزایری دارد و در فرانسه، در خانواده‌ای فرهنگی بزرگ شده‌است؛ پدرش روزنامه‌نگار و مادرش استاد ویولن است.

او در ۱۸ سالگی موفق به دریافت دیپلم تئاتر شد و تابعیت فرانسوی گرفت. سپس در رشته هنرهای دراماتیک ادامه تحصیل داد و پیش از ورود به مدرسه عالی هنرهای نمایشی استراسبورگ، برای ایفای نقش در فیلم «خوشبخت‌ها» از جومیا جانتخاب شد. برای نقش در این فیلم، موفق به کسب جایزه بهترین بازیگر زن در بخش افق‌ها در جشنواره وینز ویم شد.

